فصلنامهٔ پژوهش حقوق عمومی، سال چهاردهم، شماره ۳۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

بررسی و نقد ترور هدفمند، مبارزه با تروریسم و حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی

حسین سرتیپی (نویسنده مسئول) iraniplomat@yahoo.com
استادیار دانشگاه پیام نور
احمدرضا بردبار bordbar.ar@gmail.com
دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی
محمد موسی‌زاده mosuzadeh@yahoo.com
دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۹

چکیده

«ترور هدفمند» را می‌توان در طول تاریخ به اشکال مختلف مشاهده کرد. این اثر در نظر دارد تا مفهوم «ترور هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل» را به صورت زیر تبیین نماید. نخست، تعریفی حقوقی و مطلوب از این مفهوم ارائه می‌نماید؛ دوم، مدل‌ها و چارچوب‌های حقوقی حاکم بر ترور هدفمند (مدل حقوق داخلی، مدل حقوق بشر، مدل حقوق توسل به زور Jus Ad Bellum و مدل حقوق بشرودوستانه Jus In Bellum) را بررسی می‌کند؛ سوم، به بررسی تفصیلی آن از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه و اصول و قواعد حاکم بر آن (اصول تفکیک، تناسب و ...) می‌پردازد؛ و چهارم، مشروع بودن ارتکاب ترور هدفمند و شروط آن را بر اساس حقوق بین‌الملل کنونی ارائه می‌نماید.

کلیدواژگان: ترور، مخاصمات مسلحانه، منازعات بین‌المللی، هدفمند، ماموریت نظامی.

۱. مقدمه

ترور هدفمند و مسئله قانونی یا غیرقانونی بودن آن، به یکی از مباحث مطرح در جامعه بین‌المللی بدل گردیده است. این موضوع علاوه بر حوزه سیاست، در حقوق بین‌الملل بشردوستانه یا همان حقوق مخاصمات مسلحانه نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این خصوص سؤال اصلی این است که آیا اعمال راهکاری چون ترور هدفمند، با اصول و قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه تعارض دارد و اگر تعارضی ندارند، چه توجیه منطقی‌ای برای آن مطرح و اساساً این ایده، بر چه مبنائی استوار است؟ نکته دیگر در این زمینه، مدل حقوقی قابل اعمال حقوق بشردوستانه در مبحث ترور هدفمند است. در مقاله حاضر سعی شده با توجه به ادبیات حقوقی موجود در این زمینه و با استفاده از روش منطقی، مسائل را تحلیل نموده و به آنها پاسخ داده شود. در اجرای این روش تلاش بر این بوده تا از مثال‌ها و نمونه‌های موجود در جامعه بین‌المللی استفاده شود.

مباحث در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست، تاریخچه و تعریف «ترور هدفمند» و چارچوب حقوقی حاکم برآن ؛ در بخش دوم از منظر اصول سه‌گانه حقوق بین‌الملل بشردوستانه به این موضوع نگریسته و سپس شرایط لازم برای ارتکاب «ترور هدفمند» مطرح گردیده و در نهایت نتیجه بحث بیان خواهد شد. باید به این نکته اشاره کرد که در این مقاله سعی شده است موضوع ترور هدفمند در قالب شرایط جنگ و منازعات مسلحانه، تحلیل و بررسی شود. هرچند که استفاده این ابزار در شرایط غیر جنگی و یا برای افرادی که خارج از حوزه نیازهای جنگی ارزیابی می‌شوند، خود موضوع جداگانه‌ای است. در این مقاله موضوع ترور هدفمند به عنوان یک ابزار جنگی از سوی دولت‌های متخاصم، بررسی می‌شود.

۲. تاریخچه

به طور کلی، کشتن یا به قتل رساندن یک مخالف یا یک شخصیت معروف، ابزاری قدیمی برای کسب قدرت به شمار می‌آید و پیشینهٔ آن به تمدن‌های باستانی و زندگی قبیله‌ای در سراسر دنیا برمی‌گردد. در تمدن‌های باستان، این اقدام ذاتاً امری مقبول تلقی می‌شده است. ایجاد حرکت فکری از مباح بودن این عمل به سمت حرمت آن، در اروپا به سال ۱۵۵۰ و پیدایش مفهوم Nation-state باز می‌گردد. این ممنوعیت در اثر اختراع وسایل ارتباط جمعی و حذف مرزهای اطلاعاتی، گسترش یافت و تنها در زمان جنگ و آن هم نسبت به فرد متخاصم نظامی و نه غیرنظامی عملی مجاز تلقی شد و در زمان صلح ممنوع اعلام شد.[1]

1. See prof. Mark Amstutz, "*Targeted Killings History*", (A Radial Dialogue) in chicago public Radio (mp3File)3 available at: (http://www.chicagopublicradio.org/pragram-WV.aspx) (2009/8/25)

اما از نظر تاریخی، عملیات‌های هدفمند را می‌توان در سه دوره تاریخ باستان، تاریخ تمدن و تاریخ پست مدرن یافت.

۱.۲. تاریخ باستان

در یکی از قدیمی‌ترین کتب هندی، به طور مفصل به موضوع ترور هدفمند و حشاشی‌گری پرداخته شده است. چاندارا گوپتا [۱] - مؤسس امپراطوری مائوریا [۲] - تحت تأثیر تعالیم این کتاب، از روش‌های ترور و وحشیگری علیه دشمنان خود از جمله دو ژنرال معروف اسکندر - نیکانور [۳] و فیلیپ [۴] - استفاده کرد. در حدود سه قرن قبل از میلاد مسیح (ع) و مقارن با پایان «عصر دولت‌های جنگجو» [۵]، دولت «کین» [۶] سلطه خویش را به سایر دولت‌ها تحمیل کرد. پادشاه «یان» [۷] احساس خطر کرده و درصدد برآمد تا پادشاه کین را از میان بردارد و به همین جهت، مأمور زبده‌ای به نام «جینگ کی» [۸] را برای ترور وی فرستاد. اما این مأموریت ناکام ماند و جینگ کی در دم کشته شد. در درگیری‌های میان یهودیان و آشوریان، فرمانده جنگی آشوریان به نام هولو فرنس [۹]، در حال مستی به تدبیر و مکر یک زن زیبای یهودی، در پادگان نظامی آشوریان کشته شد. او سپس وی را سربریده برای یهودیان آورد و جنگ با پیروزی آنان به پایان رسید. یکی از سازمان یافته‌ترین گروه‌های ترورکننده در میان یهودیان، گروهی موسوم به «زیلوت‌ها» [۱۰] بود. تنها سند مکتوب در این زمینه، کتاب قدیمی Jewish Antiquities متعلق به فردی به نام فلاویوس جوزفوس [۱۱] است. وی برای معرفی زیلوت‌ها، واژه *sicarri* (کلمه‌ای لاتین که از واژه *sicarius* به معنای «مرد خنجر به دست» مشتق شده است) را به کار برده است. در اثر مالیات‌های سنگین رومیان، شورش‌هایی در فلسطین به وقوع پیوست، اما اولین شورش یهودیان به شدت سرکوب شد. این تحقیر و ضربه روانی شدید، زمینه پیدایش این گروه زیرزمینی را فراهم ساخت. آنها در اقدامات خود از دو استراتژی مکمل یعنی جنگ چریکی (جنگ نامنظم شهری) و جنگ روانی استفاده می‌کردند. آنها با حمله به متجاوزان رومی و یهودیان خائن، گلوی ایشان را با خنجر می‌بریدند. همچنین به ساختمان‌های بایگانی اسناد قرضه (با هدف سوزاندن اسناد بدهی یهودیان از

1. *Chandragupta Maurya*
2. *Maurya Empire*
3. *Nicanor*
4. *Philip*
5. *The Warring State Period*
6. *Qin shi Huang*
7. *Yan*
8. *Jing Ke*
9. *Holofernes*
10. The *Zealots*
11. *Flavius Josephus*

طبقه کارگر جامعه) حمله می‌کردند. حملات، عموماً در مکان‌های شلوغ و پرجمعیت مثل بازار صورت می‌گرفت. این تاکتیک حداقل دو فایده داشت. یکی ایجاد فرصت فرار و تخریب روحیه دشمنان و دیگری کسب محبوبیت در میان مردم. (Challand and Others, 2007, 55-79) بعد از رنسانس، پدیده «شاه‌کشی» با ظهور مجدد تفکر Tyrannomachy [1] رسمیت یافت. چندین تن از پادشاهان و مقامات مهم در خلال جنگ‌های سی‌ساله مذهبی نظیر هِنری سوم و چهارم از فرانسه و ویلیام سایلنت[2] رهبر پروتستان دانمارک ترور شدند. البته ترورهای نافرجامی نیز علیه ملکه الیزابت اول از انگلستان و عبدالمجید امپراطور عثمانی در این دوره صورت گرفت.

مقارن با قرون وسطی، گروهی به نام حشاشین، در قلعه الموت تحت رهبری حسن صباح - یک ناراضی از وضع سیاسی و مذهبی حاکم بر زمان- گرد آمدند. آنها عمدتاً در ایران و سوریه فعال بودند. تحقیر ناشی از جنایات مسیحیان در جنگ‌های صلیبی و لزوم مجازات آنان باعث شد تا این گروه به ترور خارجیان شرکت‌کننده در جنگ‌های صلیبی بپردازند. آنها در بُعد داخلی و درون سرزمین‌های اسلامی نیز فعال بودند. از جمله مهمترین ترورهای آنها، ترور خواجه نظام‌الملک وزیر سلجوقیان به خاطر مخالفت جدی وی با تبلیغ مذهب اسماعیلیه است. (*Ibid*, p.70)

۲.۲. تاریخ مدرن

این برهه تاریخی، با پیدایش مفهوم مدرن دولت - ملّت، آغاز شده و در دو بخش قبل از جنگ جهانی دوم و بعد از آن (جنگ سرد) قابل بررسی است. به دنبال تحول در مفهوم حاکمیت، برخوردهای سیاسی در جهان رشد بی‌سابقه‌ای یافتند. قبل از جنگ جهانی اول، تنها در روسیه در طی ۲۰۰ سال، پنج امپراطور ترور شدند.[3] در آمریکا علاوه بر آبراهام لینیلکن، سه رئیس‌جمهور نیز ترور شدند. در اروپا ترور ناگهانی آرچداک فرانز فردیناند توسط یک ملی‌گرای صرب سبب افروخته شدن آتش جنگ اول جهانی شد. بعد از جنگ جهانی اول شاهد اولین دولت‌هایی هستیم که درصدد ترور دشمنان کشور برمی‌آیند. برای مثال، در خلال جنگ جهانی دوم، گروه کارگران چکسلواکی‌ها که به وسیله سرویس اطلاعات خارجی بریتانیا آموزش دیده بودند، توانست ژنرال نازی رینهارد هایدریش[4] را به قتل برساند. در هند نیز، موهانداس کی. گاندی[5] –

---

۱. این تعبیر به مجاز بودن کشتن شاه در صورتی که دستورات‌اش ظالمانه باشد، اشاره دارد.

2. *William silent*

۳. این امپراطوران عبارت بودند از: ایوان ششم، پیتر سوم، پل اول، الکساندر دوم و نیکلاس دوم (به همراه همسر و چهار دختر و تنها پسرش) ترور شدند.

4. *Reinhard Heydrich*

5. *Mohandas k. Gandhi*

پدر استقلال هندوستان – توسط یک افراطی هندو به نام ناسورام گادسه[1] به خاطر تلاش وی برای ایجاد صلح میان هندوها و مسلمانان کشته شد. در زمان جنگ سرد، به لحاظ دو قطبی شدن جهان، تعداد ترورها افزایش قابل توجهی یافت. به عنوان مثال، فیدل کاسترو[2] نماینده نظام کمونیستی در آمریکای لاتین چندین بار از دست مأموران سیا در زمان کندی نماینده نظام سرمایه‌داری جان سالم به در برد. برخی معتقدند قتل سالوادور آلنده نیز علی‌رغم اثبات نشدنش، توسط سازمان سیا صورت گرفته است. (Ibid) ترورهای زیادی نیز به دست سازمان کا. گ. ب جماهیر شوروی علیه فراریان بلندپایه، مثل جرجی مارکوف[3] صورت گرفته، یا ترورهایی که موساد نسبت به مبارزان فلسطینی انجام داده است. به نظر می‌رسد که در این دوره، سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی کشورها، به تربیت و آموزش ترورکنندگان زبده پرداخته‌اند.

۳.۲. تاریخ پست مدرن

این برهه تاریخی، از دهه اول قرن بیست‌ویکم آغاز شده است. اگر در دورهٔ قبل دولت‌ها آشکارا دست به ترور نزده و این کار عمدتاً توسط سازمان‌های تروریستی صورت می‌گرفت، اما در این برهه (عمدتاً از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد) دولت‌ها به طور آشکار دست به چنین عملی می‌زنند. به طور کلی، سه کشور اسرائیل، ایالات متحده و روسیه بیش از سایر کشورها تاریخ‌ساز بوده‌اند. در فرایند جنگ اسرائیل –فلسطین، نیروهای نظامی اسرائیل تحت یک برنامه موسوم به «خنثی‌سازی متمرکز»[4] به طور پیش‌دستانه فعالان سیاسی و نظامی فلسطینی را ترور کرده‌اند. از نظرآنها، ترورهای هدفمند می‌تواند حملات احتمالی فلسطینیان را در آینده خنثی سازد.[5] در سال ۱۹۴۳، نیروهای نظامی ایالات متحده با رمزگشایی اطلاعات به دست آمده، محل حضور آدمیرال ژاپنی، ایسوروکو یاماموتو را شناسایی و او را ترور کردند. در سال ۱۹۸۶، هواپیماهای آمریکایی محل استراحت معمر قذافی (رهبر لیبی) را به قصد کشتن وی بمباران کردند.[6] پس از ظهور پدیده طالبانیسم و القاعده مسأله ترور هدفمند

1. *Nathuram Godse*
2. *Fidel Castro*
3. *Georgi Markov*
4. *The Focused Foiling*

۵. عمدهٔ این حملات به وسیله نیروی هوایی اسرائیل و با استفاده از هیلکوپترها و موشک‌های هدایت شونده شونده صورت گرفته است. البته ترورهای هدفمند اسرائیل محدود به حملات سال ۲۰۰۰ به بعد نیست. برای لیست افرادی که به دست اسرائیل ترور شده‌اند. از شخصیت‌های مهم فلسطینی دیگری که بعد از سال ۲۰۰۰ میلادی به وسیلهٔ اسرائیل ترور شده‌اند، می‌توان به صلاح شهادهٔ (جولای ۲۰۰۲)، شیخ احمد یاسین (مارس ۲۰۰۴)، عبدالعزیز الرنتیسی (آوریل ۲۰۰۴) و عدنان القول (اکتبر ۲۰۰۴) اشاره کرد.

۶. در آن زمان ادعا شد که دختر بچه قذافی در اثر بمباران جان سپرده است، لیکن گزارشگر روزنامه USA Today بنام باربارا اسلوین مدعی شد که دختر بچه فوت شده، رابطه نسبی با قذافی ندارد، بلکه پس از فوت‌اش در اثر بمباران، از سوی قذافی به فرزند خواندگی پذیرفته شده است:(*Ibid*)

هدفمند وارد دوره جدیدی در تاریخ معاصر جهان و آمریکا شد. در اثر شوک حاصل از واقعه ۱۱ سپتامبر، آمریکا خود را برای انجام هر عملی، فارغ از قانونی یا غیر قانونی بودن آن، محق می‌دانست.[۱] روسیه نیز در بحران چچن، به سیاست ترورهای هدفمند جدایی‌طلبان روی آورد. رییس جمهور چچن، زوخار دودایف[۲] (آوریل ۱۹۹۶)، اصلان ماسخادف[۳] (مارس ۲۰۰۵) و شمیل باسایف[۴] از جمله جمله رهبران و شخصیت‌های چچنی است که با عملیات‌های هوشمند به قتل رسیده‌اند.[۵]

۳. تعریف و مفهوم «ترور هدفمند»[۶]

تعریف این مفهوم، کار دشواری است. تعریف موضوعات به ویژه در علم حقوق باید از نظر منطقی جامع و مانع باشد. بدین معنا که از یک سو باید شامل تمامی افراد معرّف باشد و از سوی دیگر مانع ورود اغیار شود. بررسی نمونه‌های ترور هدفمند در طول تاریخ نشان می‌دهد که این ترورها بسیار متنوع و متفاوت بوده‌اند.[۷] بنابراین، در ابتدا باید تعریفی ارائه شود که شامل همگی

---

۱. از مجموعه عملیات‌های هدفمند آمریکا می‌توان به ترور ملامحمد عمر، رهبر طالبان در افغانستان، قائد سلیم سنان الهراتی از سران ارشد القاعده در یمن (۲۰۰۲) و ابومصعب الزرقاوی، رهبر القاعده در عراق (۲۰۰۶) اشاره کرد: (*Ibid*)

2. *Dzhokhar Dudaev*
3. *Aslan Maskhadov*
4. *Shamil Basayev*
5. See Wikepedia, *Ibid*
6. *"Targeted Killing"*

این معادل در زبان فارسی، مناقشه انگیز است؛ و لذا می‌توان به جای آن از معادل «کشتن هدفمند» استفاده نمائیم. ترور هدفمند دست کم از نظر دولت‌هایی که این سیاست را در پیش گرفته‌اند، چندان خوشایند نیست. اما آیا می‌توان انکار کرد که این عمل ماهیتاً ترور نیست؟! رک:

ممتاز، جمشید، «*"targeted killing" و حقوق بشردوستانه بین‌المللی*»، سخنرانی در دوره تخصصی بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه: تروریسم و مبارزه علیه تروریسم، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه و کمیته صلیب سرخ، تهران (۱۳۸۶/۱۲/۱۳) که نگارنده نیز در آن دوره حضور داشته است؛ قابل دسترسی در آدرس زیر: [http://internationallaw.blogfa.com/post-393.aspx]

۷. علت اینکه تا کنون تعریف جامعی از این مفهوم ارائه نشده است، ریشه در ۳ عامل دارد. اولاً: برخی از ترورها در زمان جنگ و مخاصمه مسلحانه رخ داده است و برخی در زمان صلح؛ ترورهای عبیدی، الزرقاوی، الهراتی، ابایات و باسایف از این زمره‌اند. حتی در خود این موارد نیز تفاوت وجود دارد؛ زیرا ترور الهراتی در یمن با اجازه دولت یمن صورت گرفت ولی ترور الزرقاوی بدون اجازه دولت پاکستان صورت گرفت و لذا مورد اعتراض این کشور قرار گرفت؛ رک: See CCN ,"*Pakistan protests Airstrikes*", (14 Jaunary 2006)., available at: [http://www.cnn.com/2006/world/meast/01/14/alqaeda.strike]

ثانیاً: تفاوت در بازیگران این ترورها وجود دارد؛ در بیشتر موارد پرسنل نظامی با استفاده از تجهیزات جنگی و هیلوکوپتر و هواپیماهای بدون سرنشین و موشک (مانند ابایات در یمن) دست به عملیات هدفمند زده‌اند و لیکن مواردی نیز بوده است که این عمل توسط نیروی مخفی یک کشور یا مزدوران و با استفاده از وسایل انفجاری انجام یافته است. (مثل ترور یانداربیف توسط نیروی مخفی روسیه FSB، از طریق بمب‌گذاری در

همگی موارد آن گردیده و این کار میسر نیست مگر با تبیین واژه شناختی مفاهیم و تعابیر موجود در این بحث بتوان به رهیافتی در این موضوع دست یافت.

۱.۳. تبیین واژه شناختی

برای رسیدن به تعریف دقیقی از واژه «ترور هدفمند»، تعریف واژه‌های ترور[۱] ، اعدام و مجازات‌های فراقضایی[۲] و مشتقات آن نیز امری ضروری است.

۱.۱.۳. ترور[۳]

اگرچه این عمل، سابقه بسیار زیادی دارد، اما هنوز تعریف جامعی از آن ارائه نشده است. در این خصوص اجماع است که دو نوع حشاشی‌گری وجود دارد: حشاشی‌گری در زمان جنگ[۴] و حشاشی‌گری در زمان صلح [۵] که هر دو عملی مذموم و ممنوع است مگر در موارد استثنایی. (Beres L., 1991) مفهوم حشاشی‌گری در زمان صلح سه عنصر دارد: اول اینکه این عمل، از روی عمد و با برنامه قبلی باشد (یعنی قتل عمد است)، دوم اینکه قربانی این عمل، باید شخص خاصی باشد و سوم اینکه انگیزه عمل باید ماهیتاً سیاسی باشد. عنصر آخر، مبهم است، بدین معنا که اگر قربانی یک فرد عادی باشد، آیا این عنوان بر آن اطلاق نمی‌شود؟ به نظر نمی‌رسد که این‌چنین باشد. بلکه ترور یک فرد عادی نیز می‌تواند ترور باشد به شرط آنکه با استفاده از شیوه‌های مرموز و مخفیانه صورت گیرد. (Parks, w., 1989) اما در مفهوم حشاشی‌گری در زمان جنگ، عنصر انگیزه سیاسی حذف شده است، اگرچه از لحظهٔ شروع جنگ، هر مرگی که رخ می‌دهد، رنگ‌وبوی سیاسی دارد، چرا که تمایز میان قصد سیاسی از سایر اعمال بسیار مشکل است.[۶] در هر صورت، این نوع حشاشی‌گری مستلزم جمع دو عنصر است: ۱. هدف قرار دادن

خودروی وی)؛ثالثاً: نوعی تنوع در واژگان و تعابیر وجود دارد که بنظر می‌رسد همگی به جای ترور هدفمند استفاده شده است. این تعابیر عبارتند از:

- Assassination, Targeted Assassination, state –sponsored Assassination
- Arbitrary Execution, Extrajudicial Execution, summary Execution
- Targeted Thwarting, preventive killing, Targeted killing

۱. برای این تعبیر نیز معادل فارسی دقیقی وجود ندارد. شاید بتوان معادل «ترور سیاسی» یا «حشاشیگری» و یا «قتل سیاسی» را پیشنهاد کرد. نگارنده به لحاظ نزدیکی زبانی میان تعبیر انگلیسی و «حشاشیگری» در زبان فارسی، آن را بکار برده است.

۲. «اعدام فراقضایی» یا «اعدام خارج از تشریفات قضایی»

3. Assassination.
4. *Wartime Assassination*
5. *Peacetime Assassination*
6. See wachtel H., "*Targeting Osama Bin Laden: Examing the legality of Assassination as a Tool of USA Foreign policy*", Duke Law Journal, Vol. 55 (2006).

یک فرد ۲. استفاده از شیوه‌های خیانت‌کارانه. این عمل نیز ممنوع و مذموم است، زیرا از شیوه‌هایی مثل فریب قربانی که در حقوق بین‌الملل بشردوستانه منع شده است، در آن استفاده می‌شود.[۱]

۲.۱.۳. مجازات‌های فراقضایی[۲]

این عنوان با عناوین دیگری از همین خانواده[۳]، برای توجیه ترور هدفمند به کار رفته است. در یک تعریف، اعدام فراقضایی عبارت است از «قتل‌های نامشروع و خودسرانه‌ای که به دستور یک دولت و با رضایت او انجام می‌گیرد».[۴] طبق تعریف مذکور، این قتل‌ها نتیجهٔ سیاست‌های هر سطح از حکومتی است که به منظور حذف کردن اشخاص صورت می‌گیرد، هرچند که می‌توان آنها را بازداشت کرد و به دستگاه قضایی و عدالت سپرد. تعریف فوق، مفاهیم «اعدام اختصاری» و «اعدام فراقانونی» را دربرنمی‌گیرد زیرا:

اولاً: مفهوم «اعدام اختصاری» با مفهوم «عدالت اختصاری»[۵] مرتبط است و به معنای مجازات مجازات رسمی متهمان بدون رجوع به یک دادرسی عادلانه و رسمی تحت یک نظام حقوقی است. بر این اساس، اعدام اختصاری یعنی هر اعدامی که از طریق آن، شخص متهم به خرابکاری یا سایر اعمال مجرمانه بدون دادرسی کشته می‌شود و غالباً زمان و مکان اعدام، بعداً کشف می‌شود و حتی تحقیقات مفیدی نیز بعد از آن صورت نمی‌گیرد. **ثانیاً**: مفهوم «فراقضایی» کاملاً منطبق بر مفهوم «فراقانونی» نیست. «فراقانونی»، متضمن این معناست که جواز یا عدم جواز عملی خاص، به موجب قانون معین یا بیان نشده است. (اختیار توسل به زور هنجارمند).

مفهوم «فراقانونی» با مفهوم «بی‌قانونی»[۶] مترادف است، اما مفهوم «فراقضایی» با مفاهیم «غیرقانونی»[۷] و یا «خلاف قانون»[۸] مترادف است و بدین معناست که عمل مورد نظر، صراحتاً از سوی قانون ممنوع اعلام شده است.

---

1. See parker E.R. and Naccarat T.E., "*Targeting suddam and sons: U.S policy Against Assassination*".
2. Extrajudicial Execution.
3. *Summary Execution* (اعدام اختصاری یا بدون طی تشریفات), *Extralegal Execution* (اعدامفراقانونی), *Illegal Execution* (اعدام غیرقانونی), *Unlawful Execution* (اعدام خلاف قانون), *Arbitrary Eexcution* (اعدام خودسرانه یا دلبخواهی)
4. See Amnesty International, "*Israel and the Occupied Territories-state Assassination and other Unlawful Killings*", 2001, available at: (http://web.Amnesty.org/library/Index/engMDE150052001).
5. *Summary Justice*
6. *Non-Legal*
7. *Illegality*
8. *Unlawfulness*

ثالثاً: گاهی مفهوم «فراقضایی» با تعبیر «خودسرانه یا دلبخواهانه» یاد می‌شود. دلیل آن، این است که تعبیر «فراقضایی» ریشه در اسناد حقوق بشری مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی دارد. به موجب ماده ۶ میثاق، حق بر حیات یا منع محروم‌سازی خودسرانه از نعمت زندگی از یک سو و تجویز قتل مجاز از نظر قضایی (نظیر مجازات اعدام) از سوی دیگر، تعریف شده است. لذا شاید اعدامی که ناقض حق بنیادین حیات باشد، همان اشاره به «اعدام خودسرانه یا دلبخواهی» باشد.

۳.۱.۳. ترور هدفمند[1]

این تعبیر از دو واژه «ترور» و «هدفمند» تشکیل شده است. «هدف»، در کاربرد نظامی آن به شخص یا محل یا شیء مورد حمله گفته می‌شود لذا عملِ هدف قرار دادن یعنی هدایت عملیات به سمتی که باید حمله به هدف صورت گیرد.(Schmitt M., 1992, 609) البته تعابیر دیگری نیز با ترکیب‌های مشابه به کار رفته است.[2] اما مفهوم «ترور» در ترکیب «ترور هدفمند»، از نظر واژه شناختی همانند ترکیب «اعلام فراقضایی» یا واژه «حشاشی‌گری» است و از حیث هدف نیز (گرفتن حیات دیگری) مشترک هستند، اما از نظر حقوقی تفاوت‌های مفهومی دارند، به طوری که از ترکیب «ترور هدفمند» مانند ترکیب‌های پیش‌گفته، حکم قانونی مسأله (قانونی یا غیر قانونی بودن) در خود واژگان متبادر نیست. برای مثال، مفهوم «حشاشی‌گری»، کشتن تروریست‌ها را در طول یک مخاصمه مسلحانه به ذهن متبادر می‌کند.(Proulx V.J., 2004-2005,875) اما کشتن تروریست‌ها در موقعیت‌های غیرجنگی نیز مجاز است و تنها مسأله‌ای که باید به آن توجه کرد، مسأله وضعیت رزمنده و عدم استفاده از شیوه‌های خیانت‌آمیز است. لذا مطابق این نظر کشتن تروریست‌ها در موقعیت‌های غیرجنگی نیز «حشاشی‌گری در زمان صلح» محسوب نمی‌شود. اما تروریست اشخاصی هستند که خارج از هرگونه سلسله مراتب سیاسی عمل می‌کنند، در حالی که یکی از عناصر حشاشی‌گری عنصر سیاسی آن است. این موضوعات است که مفهوم تروریسم را به مفهومی غیرقابل تعریف بدل ساخته است. (Fletcher G.P.,2006, 894-911)

---

1. Target killing.

۲. از این دست تعابیر می‌توان به تعبیر «خنثی‌سازی هدفمند» (*Targeted Thwarting*) که شدیداً مورد علاقه علاقه اسرائیل است، اشاره کرد، رک:

See David S.R., "*Fatal Choice: Israel's Policy of Targeted Killing*", Mideast security and policy studies, Issue 51 (2002), available at: (http:///www.biu.ac.il/Besa/david.pdf)

تعبیر دیگر مورد استفاده، تعبیر «ترورهای پیشدستانه هدفمند» (Targeted Pre-emptive Killings) است که به معنای برخورد با تروریست‌ها قبل از آنکه عملاً دست به ترور بزنند. رک:

See Amnesty International, *Ibid*

بر اساس تعریف دیگر، تروریسم عبارت است از «سبب شدن عامرانه در مرگ یا سایر صدمات شدید غیرنظامیان به خاطر اهداف سیاسی یا ایدئولوژیکی».(kertzmer D., 2005,175) در این دیدگاه، تروریست‌ها به واسطه درگیری‌های سیاسی خود در تعریف گنجانده شده‌اند. لذا ادعای اینکه کشتن و حذف کردن آنها فاقد عنصر سیاسی است و تشکیل‌دهنده «حشاشی‌گری» نیست،(Downes C., 2004,280) با این تعریف مورد تردید قرار می‌گیرد و حتی با این ادعا، قتل‌های این چنینی قانونی تلقی می‌شود. در حالی که، تعبیر ترور هدفمند با این پیش فرض‌های حکمی در تعابیر فوق پر نشده است و خالی از آنهاست. اصولاً نباید حکم حقوقی یک مسأله با واژگان آن معلوم شود، بلکه حکم به جواز یا عدم جواز عمل باید پس از تحلیل دقیق و واقعی آن در حقوق بین‌الملل صورت گیرد و به همین دلیل ارائه تعریفی دقیق از آن امری ضروری است.

۲.۳. تعریف حقوقی ترور هدفمند

تعریف حقوقی متعددی از مفهوم ترور هدفمند ارائه شده است.[۱] شاید دقیق‌ترین تعریف، تعریفی است که بر اساس آن ترور هدفمند عبارت است از «کاربرد نیروی نظامی وابسته به یک تابع حقوق بین‌الملل با قصد و برنامه‌ریزی قبلی و یا عمد در کشتن فردی که به تنهایی انتخاب گردیده و در توقیف بدنی کسانی نیست که قصد کشتن او را دارند».(Melzer N.,2009,1-5) در این تعریف، پنج شرط وجود دارد:

اولاً: در ترور هدفمند، کاربرد نیروی نظامی وجود دارد و این مثال اقدامات قهری یا قطع نظر از نوع ابزار مورد استفاده در آن می‌شود، به نحوی که سبب مرگ یک انسان شود؛

ثانیاً) ترور هدفمند با قصد و برنامه‌ریزی قبلی و به طور عادلانه صورت می‌گیرد. بدین معنا که از یک سو، این اقدام به شکل تصادفی یا از روی سهل‌انگاری یا نتیجه اجتناب‌ناپذیر کاربرد زور نباشد و از سوی دیگر، ناشی از تصمیم ناگهانی یا هوی و هوس نباشد. همچنین هدف اصلی آن، کشتن هدف باشد؛

---

۱. در یک تعریف، ترور هدفمند عبارتست از «حمله به فرد یا افراد متهم به تروریست، با اجازه و دستور علنی یا محرمانه یک دولت مبنی بر کشتن آنها در هر زمانی که امکانش فراهم گردد.» در این خصوص رک:
See Djamalove F., "*Targeted Killing Under International Sui Generis Framework*", a Master (LL.M) Thesis, University of Toronto (Canada) (2008), p. 2
در تعریف دیگر، ترور هدفمند عبارتست از «کشتن برنامه‌ریزی شدهٔ یک فرد توسط یک دولت یا مأموران آن». و نیز در تعریفی دیگر، این گونه آمده است: «کشتن عمدی غیرنظامیانی که مستقیماً در درگیریها شرکت می‌کنند و به طور معمول، نمی‌توان وی را بازداشت کرد،با راهنمایی و اجازه دولت در یک وضعیت مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین المللی». رک:
Solis G., "*Targeted Killing and The Low of Armed Conflict*", Naval war college Review, Vol. 60, No. 2 (spring 2007), pp. (127-146)

ثالثاً) ترور هدفمند باید علیه هدفی صورت گیرد که از قبل به طور مشخص، تعیین شده است نه اهداف همگانی و نامعین؛

رابعاً) ترور هدفمند نباید نسبت به افراد محبوس در دست ترورکنندگان صورت گیرد. با این قید، اعدام‌های قضایی یا فراقضایی از دایره تعریف خارج می‌شود. زیرا وقوع این اعدام‌ها منوط به وجود حبس جسمانی معدومین است؛

خامساً: ترور هدفمند باید منتسب به یک تابع حقوق بین‌الملل باشد. تابعان حقوق بین‌الملل، عمدتاً دولت‌ها و تحت شرایطی خاص، بازیگران غیردولتی هستند.[۱]

در خصوص تعریف فوق، ذکر دو نکته ضروری است. اول اینکه به نظر می‌رسد که در ترور هدفمند، هدف باید واقعی و ملموس باشد و هدف واقعی یعنی اشخاص متهم به تروریسم. دوم اینکه در تعریف فوق بین اعمال تروریستی و اعمال ناشی از حق تعیین سرنوشت نظیر اقدامات مبارزان نهضت‌های آزادی‌بخش ملی یا مبارزان راه آزادی کشور از زیر یوغ اشغال خارجی، تفکیکی صورت نگرفته است.

۴. چارچوب حقوقی حاکم بر ترور هدفمند

۱.۴. مدل‌های پیشنهادی

گرچه در زمان جنگ، جایی برای حقوق و قانون وجود ندارد،(Grotius H.,1625,28) لیکن هر اندازه که این پدیده قانون‌مند شود، از آلام بشر نیز کاسته می‌شود. ترور هدفمند نیز به لحاظ رابطه خود با نیروی نظامی و کاربرد زور از مقوله جنگ تلقی می‌شود. اما این موضوع را می‌توان از دو منظر حقوقی و غیرحقوقی تحلیل کرد. از منظر غیرحقوقی، این موضوع را می‌توان از جنبه فلسفه اخلاق، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بررسی کرد؛ موضوعاتی از قبیل بررسی نظرات مکاتب اخلاقی پیرامون موضوع یا رابطه عدالت با آن یا تحلیل اقتصادی آن و

---

۱. بازیگران غیر دولتی به هر فرد یا موجودیتی اطلاق می‌شود که بر اساس حقوق ناظر بر مسئولیت بین‌المللی دولتها، عمل‌اش منتسب به دولت نیست. این بازیگران، بر اساس حقوق بین‌الملل دارای حقوق و تکالیفی هستند و عمدتاً شامل شورشیان در یک مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی، جمعیت‌های غیر خودمختار و افرادی که مطابق حقوق بین‌الملل کیفری مرتکب جرایمی نظیر جرایم جنگی، کشتار جمعی یا جرایم علیه بشریت شده‌اند، می‌شود. اگرچه عموماً پذیرفته شده است که عمل بازیگران غیردولتی درگیر در مخاصمات مسلحانه باید منطبق با حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد، لیکن این مسأله هنوز هم اختلافی است که آیا این بازگیران بر طبق حقوق بشر، صاحب تکلیف هستند یا خیر؟ برای توضیح بیشتر رک:

See Brownlie I., "*Principles of Public International Law*", Clarandon Press (Oxford) 5th ed., 1998, pp. (57, 62 & 68)

غیره در چارچوب فلسفه اخلاق قابل بررسی است.[۱] در بُعد جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نیز می‌توان میزان کارائی این سیاست و اقبال عمومی جامعه نسبت به آن را از طریق آمارگیری یا تنظیم پرسش‌نامه‌ها در میان جامعه آماری و تحلیل داده‌های آن بررسی کرد. اما از منظر حقوقی، این موضوع، در دو حوزه حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل قابل بررسی است. در حوزه حقوق داخلی، ترور هدفمند موضوعی تلقی می‌شود که در شاخه‌های حقوق بشر و حقوق جزا و یا تا حدودی آیین دادرسی (بحث تعیین صلاحیت‌ها) قابل بررسی است. لیکن در حوزهٔ حقوق بین‌الملل، به طور عمده در چارچوب حقوق جنگ به معنای اعم قابل بررسی است. در این چارچوب، موضوع بحث در سه لایه قابل بررسی است. حقوق توسل به جنگ یا حقوق ناشی از دفاع مشروع (حقوق بر جنگ)[۲]، حقوق بشردوستانه یا حقوق مخاصمات مسلحانه (حقوق در جنگ)[۳] و حقوق مسئولیت بین‌المللی تابعان حقوق بین‌الملل (حقوق پس از جنگ)[۴] این سه لایه را تشکیل می‌دهند که می‌تواند از لحاظ قضایی (مانند طرح تخلف در دیوان کیفری بین‌المللی) یا غیرقضایی (عملی) مطرح گردد. البته چارچوب جدیدی نیز تحت عنوان «نظام ویژه یا خاص»[۵] که در حقوق بین‌الملل امری جدید است، پیشنهاد شده است. (Djamalove F., *2008*,5)

بر اساس این نظام، مقررات خاص و ویژه‌ای راجع به ترور هدفمند در مخاصمات مسلحانه دولت‌ها و گروه‌های تروریستی طراحی و تنظیم می‌شود، زیرا مخاصمه مسلحانه میان دولت و گروه‌های تروریستی ماهیت ویژه و منحصر به فردی دارد و لذا رژیم حقوقی حاکم بر آن نیز باید ویژه و منحصر به فرد باشد. سؤال اساسی در این‌جا این است که آیا مخاصمه مسلحانه میان دولت و گروه‌های تروریستی، از لحاظ حقوق بشردوستانه یک نبرد مسلحانه تلقی می‌شود یا خیر؟ اصول حاکم بر ترور هدفمند در این نظام چیست؟ به عبارت دیگر، این مدل درصدد تلفیق و آشتی میان مدل‌های حقوق بشردوستانه، حقوق بشر و حقوق مسئولیت است. لیکن یکی از معضلات عمده طرفداران این نظام، برقراری تعادل میان عناصر این سیستم است.

---

۱. برای مطالعه در خصوص جنبه‌های اخلاقی ترور هدفمند رک:

Statman D., "*Targeted Killing*", Theoretical Inquiries in Law, Vol.5 (2004), pp. 179-198 & See David S.R., "*Israel's Policy of Targeted Killing*", Ethics and International Affairs, Vol. 17, No.1 (2003), p. 111.

2. *Jus ad Bellum*
3. *Jus in Bellum*
4. *Jus post Bellum*
5. *The Sui Generis Framework*

۲.۴. اولویت‌بندی

بر اساس مطالب پیشین، هر کدام از دیدگاه‌های مطرح در این زمینه جداگانه به عنوان چارچوب حقوقی حاکم بر ترور هدفمند، به جز نظام ویژه – که هنوز ابعاد نظری آن کاملاً روشن نیست – در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۲.۴. اولویت‌بندی دیدگاه مربوط به حقوق داخلی[1]

از نظر طرفداران این نظریه، حقوق داخلی و قوانین جزایی کشورهای مرتبط با موضوع است که می‌تواند راه‌گشا باشد. چرا که تمسک به حقوق بین‌الملل که به شدت متشتت و اختلافی است، مشکلی را حل نمی‌کند. از نظر عقلی نیز، کشوری که قربانی فعالیت‌های تروریستی شده، حق دارد تروریست‌ها را طبق حقوق داخلی خود محاکمه یا مجازات نماید، همچنین کشوری که در خاکش عملیات هدفمند انجام شده است، می‌تواند صالح به رسیدگی باشد. بر این اساس، جهت یافتن حکم مسأله باید به بررسی قوانین داخلی آنها پرداخت. زیرا مبارزه با ترور در حد و اندازه‌های یک مخاصمه مسلحانه نیست، بلکه صرفاً درگیری داخلی یک دولت با گروه تروریستی موجود در سرزمین آن یا در سرزمین دیگری است. در هر حال، این یک مسأله داخلی است و دولت‌ها نیز می‌توانند با تمسک به حقوق جزای داخلی و رعایت استانداردهای آن به مسأله رسیدگی کنند.[2](plaw A., 2008, 124) البته اِعمال حقوق داخلی به لحاظ تعددی که دارد، ممکن است اتخاذ رویکرد واحد نسبت به موضوع را از بین ببرد و همچنین در صورت اِعمال آن، ممکن است مباحث حقوقی نظیر دعوی صلاحیت و یا حتی استرداد مجرمین را مطرح سازد و بن‌بست‌های سیاسی که صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌افکند، ایجاد کند. برای مثال، مأمور ترورکننده، برخلاف قوانین کشور محل عملیات، با کشتن هدف مورد نظر به سرزمین خویش بازگردد که بالطبع هیچ‌گاه وی را تحویل مقامات سرزمین محل عملیات نخواهد داد.[3]

---

1. *Law-enforcement Model*

۲. طرفداران این نظریه در مقابل افرادی که عملیات‌های هدفمند را در قالب «جنگ با ترور» مشمول بررسی در حقوق بین‌الملل می‌دانند نه حقوق داخلی، مدعی‌اند که واقعاً جنگی وجود ندارد. بعنوان مثال کینیث راس – دبیر دیده‌بان حقوق بشر – معتقد است که تعبیر «جنگ با ترور» همانند تعابیری مانند «مبارزه با مواد مخدر» یا «مبارزه با فقر» است که صرفاً نوعی ترفند برای پندآموزی و عبرت آموزی انسانهاست و به منظور هدایت ذهن افراد به زشت بودن پدیده ترور و لزوم دوری از آن به کار برده شده است. لذا سیاست مبارزه با ترور باید تابع محدودیت‌های عادی حقوقی زمان صلح باشد و به همین جهت دولتها باید تروریست‌ها را از طریق ضمانت اجراهای حقوق جزای داخلی تحت تعقیب قرار دهند، همانگونه که ایالات متحده در خصوص عاملان بمب‌گذاری مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ چنین عمل نمود.

۳. در این خصوص می‌توان به قضیه ترور احمد بوشیکی *Ahmed Bouchiki* – اشتباهاً به جای علی حسن سلامه از فعالان فلسطینی – در نروژ در ۲۱ جولای ۱۹۷۳ توسط مأموران موساد اشاره کرد که به جز فرمانده

ضمن آنکه نقض حقوق بشر و یا حتی حقوق بشردوستانه توسط کشورها گسترش می‌یابد. نمونه دیگر در این زمینه، عملیات‌های هدفمند اسرائیل در مناطق خودگردان فلسطین، کرانه غربی رود اردن و منطقه غزه است که معمولاً عاملان ترور در این نواحی به لحاظ حمایت اسرائیل به سلامت به خاک تحت کنترل خود بازگشته و امکان تعقیب برای پلیس فلسطین باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر ایالات متحده در مواردی از هواپیماهای بدون سرنشین در این نوع عملیات‌ها استفاده می‌کند.(Downes C., *2004*,280)

۲.۲.۴. دیدگاه متأثر از حقوق بشر[1]

برخی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند که ترور هدفمند، به هر حال ناقض حقوق بشر است. این استدلال از سوی فیلیپ آلستون، گزارشگر ویژه ملل متحد راجع به اعدام‌های فراقضایی، اختصاری یا خودسرانه، مطرح شده است. از نظر وی حتی اگر جنگ با ترور به مثابه یک مخاصمه مسلحانه تلقی شود، باز هم همچنان تابع حقوق بشر باقی می‌ماند. او معتقد است ترورهای هدفمند عموماً حق بر حیات(plaw A., *2008*, P. 126) و نیز الزامات شایسته قانون[2] را نقض می‌کنند، زیرا این اعمال متضمن کشتن فرد بدون محاکمه قضایی است و این امر در اسناد حقوق بشری ممنوع تلقی شده است(ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی). در مقابل، طرفداران ترور هدفمند معتقدند که چون هدف قراردادن تروریست‌ها عموماً در جایی اتفاق می‌افتد که راهی جز ترور آنها وجود ندارد، لذا نمی‌تواند خلاف موازین حقوق بشری و متضمن اعلام فراقضایی باشد. به علاوه، این عملیات‌ها با اهداف سیاسی یا برای مجازات جرایم ارتکابی گذشته انجام نمی‌شود، بلکه برای جلوگیری از خشونت‌های احتمالی در آینده انجام می‌شود.[3]

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سلاح‌های هسته‌ای، ضمن تأکید بر ماهیت اساسی و غیرقابل تعلیق حق حیات اعلام می‌کند که در وضعیت‌هایی که حقوق بشردوستانه قابل اِعمال

عملیات که به اسرائیل گریخت، شش تن از تیم اطلاعاتی اسرائیل در اول فوریه ۱۹۷۶ بازداشت و محاکمه شدند. عاملان این ترور در کشور محل مأموریت بازداشت شدند. آنها فردی غیر از هدف را به اشتباه ترور کرده بودند، لیکن مسأله اصلی برای دادگاه نروژی هویت قربانی نبود، بلکه ماهیت جرم ارتکابی بر اساس حقوق داخلی کشور متبوع‌اش بود.

1. *Human Rights Model*
2. See Murphy R. and Radsan A.J., "*Due Process and Targeted Killing of Terrorists*", working paper No. 114 (2009), SSRN, available at: [http://ssrn.com/abstract = 1349357]
3. See Guiora A., "*Targeted Killing as Active Self-Defense*", Case W. Res.J. Int'L., No.36 (2004), pp. 319-323

است، قتل‌هایی که آن حقوق را نقض کند، می‌تواند ناقض حقوق بشر باشد. کمیسیون آمریکایی حقوق بشر نیز در قضیه *La Tablada V. Argentina* حقوق بین‌الملل بشردوستانه را به منزله روشی در تفسیر حق بشری حیات در جریان درگیری‌ها مورد استناد قرار داده است.[۱] هرچند مدل حقوق بشر نیز در بررسی مفهوم ترور هدفمند دخیل بوده و هست و باید به عنوان چارچوب حقوقی محکم جهت اعمال بر این عملیات‌ها مدنظر قرار گیرد، لیکن وقوع درگیری مسلحانه و اثبات نقض‌های احتمالی حقوق بشری از رهگذر حقوق بین‌الملل بشردوستانه امکان‌پذیر است.

۳.۲.۴. دیدگاه متاثر از حقوق توسل به زور(نظریه دفاع مشروع)[۲]

این نظریه در راستای حمایت از عملیات‌های هدفمند ارائه شده است. بر اساس این دیدگاه، مسلماً می‌توان هر حمله تروریستی را از نظر حقوقی به مثابه «حمله مسلحانه» توصیف کرد و آن را مقدمه اعمال حق ذاتی دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد محسوب کرد، ولو آنکه متجاوز یک دولت نبوده باشد، بلکه یک بازیگر غیر دولتی نظیر گروه‌های تروریستی باشد و اگر قبلاً تردیدهایی هم وجود داشت، با وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دیگر این تردیدها از بین رفته است. (Dinstein y.,2003, 329)از دیدگاه این صاحب‌نظران، پس از ۱۱ سپتامبر، دست‌کم سه پاسخ بین‌المللی داده شد که همگی حق دفاع مشروع ایالات متحده را تأیید می‌کنند. حق دفاع مشروع بر اساس منشور ملل متحده تنها در صورت وقوع «حمله مسلحانه» مجاز است و سبب جواز استفاده از زور به شرط انطباق آن با حقوق بشردوستانه، می‌گردد.[۳] اول اینکه، قطعنامه‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۷۳ شورای امنیت راجع به وقایع ۱۱ سپتامبر، هر دو حق دفاع مشروع فردی و جمعی منطبق با منشور را در زمینهٔ «حملات تروریستی وحشتناک»[۴] تأیید می‌کند. دوم اینکه، ناتو پس از این حوادث برای اولین بار به ماده ۵ معاهده آتلانتیک شمالی (۱۹۴۹) که بر اساس آن حمله مسلحانه به یکی از اعضای معاهده به مثابه حمله به همه متحدان است، استناد نمود و می‌دانیم که با وقوع حمله مسلحانه، حق دفاع مشروع برای طرف مورد حمله پیدا می‌شود. سوم اینکه، اعضای سازمان کشورهای

---

۱. هتکرتز،ژان ماری و دوسوالدبک، لوئیس، «حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی» جلد اول: قواعد، ترجمه دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، انتشارات مجد، چاپ اول: ۱۳۸۷، ص ۴۶۶؛ همچنین رک:

Zegveld L., "*The Inter-Amercan Commission on Human Rights and International Humanitarian Law: A Comment on the Tablada case*", International Review of the Red Cross, No. 324 (1008), pp. 505-511

2. *Use of Force Law Model / self-Defense Theory*

3. *Ibid*

4. UN SC Doc. 2001a, 2001b in: *Ibid*

آمریکایی نیز با اعلام اینکه «حملات تروریستی مزبور علیه ایالات متحده، حمله بر ضد همه کشورهای آمریکایی تلقی می‌شود»، توجه خویش را به ماده ۵۱ منشور ملل متحد و ماده ۳ معاهده ریو (حق دفاع مشروع) معطوف داشته بودند.[1] بنابراین وجود اراده صریح بخشی از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مؤید این است که حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، حمله مسلحانه محسوب شده و ایالات متحده حق دفاع مشروع و نیز حق به‌کارگیری زور علیه گروه‌های تروریستی را تحت حاکمیت حقوق بین‌الملل بشردوستانه دارا است. اما دفاع مشروع استثنایی بر اصل بنیادین منع توسل به زور بوده و با رعایت اصولی نظیر ضرورت[2] و تناسب[3] امکان‌پذیر است. یکی از علمای حقوق بین‌الملل که به شدت منتقد مفهوم «جنگ با ترور» و وجود یک مخاصمه مسلحانه میان دولت‌ها و تروریست‌هاست، معتقد است که نیروی مسلح یک کشور تنها در مقام دفاع مشروع می‌تواند علیه تروریست‌ها متوسل به زور شود. (O' Connell M.E.,2005,535-540; and also: Lee J., 2008,291) لیکن وی قائل به تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور ملل متحد است و لذا دفاع مشروع با استفاده از توسل به زور را در هنگامی که حملات تروریستی در حال گسترش است یا به منظور جلوگیری از حملات احتمالی آنها در آینده ضروری است، مجاز می‌داند. مثلاً اگر دولت قربانی متوجه شود که گروهی از تروریست در حال طراحی یک حمله تروریستی خطرناک و قریب‌الوقوع علیه آن هستند، می‌تواند دست به دفاع مشروع پیشگیرانه یا بازدارنده بزند.

باید خاطرنشان کرد که دفاع مشروع، خواه موسع، خواه مضیّق، خصوصیت موقتی دارد، بدین معنا که به محض منتفی شدن خطر، حق استناد به آن از بین می‌رود، برخلاف وجود حالت مخاصمه مسلحانه و جنگ که در آن حق برخورد مداوم وجود دارد و تنها محدودیت آن، «رعایت قواعد الزام‌آور حقوق بشردوستانه» است. به عنوان مثال، اصل ضرورت در هر دفاع مشروع پس از حمله مسلحانه تروریستی، مستلزم اثبات دو شرط زیر است:

اولاً: تداوم حمله تروریستی از جانب فرد یا گروه تروریست، کاملاً مورد انتظار باشد، به گونه‌ای که ترور فرد یا افراد مزبور در خاک کشور دیگر اقدامی دفاعی تلقی شود نه تنبیهی؛

ثانیاً) آخرین راه علاج باشد، بدین معنا که ابزار جایگزین دیگری مثل بازداشت برای پایان بخشیدن به حملات آن فرد یا گروه تروریستی وجود نداشته باشد.(Dinstein Y., *2003*,208)

اصل تناسب نیز ایجاب می‌کند که عملیات‌های هدفمند باید منحصراً بر فرد یا گروه هدف‌گیری شده مؤثر باشد و تخطی از شرایط اساسی کاربرد زور در دفاع مشروع محسوب

1. See Dinstein Y., *Ibid*
2. *Necessity*
3. *Proportionality*

نگردد. برخی از نویسندگان، اصل «فوریت»[1] را نیز به شرایط دفاع مشروط می‌افزایند، بدین معنا که نباید بین حمله مسلحانه تروریست‌ها و دفاع مشروع دولت به شکل ترور هدفمند یا عملیات هدفمند از لحاظ زمانی فاصله زیادی وجود داشته باشد. اما به نظر می‌رسد که این شرط در خصوص ترور افراد، چندان جایگاهی ندارد، زیرا دولت‌ها باید مدت زمان کافی برای جمع‌آوری اطلاعات از خاطیان و احتمالاً امکان دستگیری و بازجویی از آنها را داشته باشند. (Dinstein Y., *2003*,208) برخی دیگر به جای اصل فوریت، بر اصل «قریب‌الوقوع بودن»[2] تمرکز می‌کنند، بدین معنا که خطر حمله تروریستی فرد یا گروه تروریست به حدی نزدیک است که اگر فرد مزبور یا سرکردهٔ گروه مزبور را نتوان از پای درآورد، شدت حمله آنها باعث ویرانی و تلفات سنگینی می‌گردد.(Schmitt, M.N., Pejic J., 2007,67) معیار قریب‌الوقوع همانند معیار فوریت، یک معیار زمانی نیست بلکه به معنای «آخرین فرصت» است یعنی تنها راه جلوگیری از حمله تروریستی، ترور سرکرده یا سرکردگان آنها) است. به نظر می‌رسد اصل تناسب و ضرورت بیشتر از دو اصل فوق با موضوع سازگاری دارد.

۴.۲.۴. دیدگاه حقوق بین‌المللی بشردوستانه (نظریه مخاصمه مسلحانه)[3]

برخی از حقوقدانان، حملات تروریستی بزرگ نظیر حملات القاعده را فراتر از «حمله مسلحانه» مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد دانسته و استدلال دفاع مشروع محدود برای جلوگیری از حملات تروریستی بعدی را بسیار محافظه‌کارانه تلقی کرده‌اند و معتقدند در این حالت نوع جدیدی از مخاصمه مسلحانه و به طور کلی جنگ درگرفته است.(Dinstein, *2003*,235) برای مثال از نظر این حقوق‌دانان، ایالات متحده پس از حملات ۱۱ سپتامبر، حق مشروع جنگ علیه القاعده را داشته است. و با اقدام این کشور، یک نوع وضعیت جنگی یا مخاصمه عمومی با القاعده به وجود آمده است. از نظر آنها، این حقوق مخاصمات مسلحانه است که باید چارچوب کلی بررسی و رجوع ما باشد نه حقوق زمان صلح. لذا تردیدی در این وجود ندارد که ایالات متحده وارد جنگ با تروریسم به شکل سایر جنگ‌های گذشته شده است. (Schondorf R., 2004,1-78) پیامد پذیرش این نظریه آن است که ایالات متحده می‌تواند با استفاده از نیروهای مسلح خود و به شکل تهاجمی (نه تدافعی و صرفاً به قصد نابودی) علیه القاعده وارد جنگ شود و چون در یک جنگ یا مخاصمه مسلحانه می‌توان همهٔ رزمندگان طرف متخاصم را به طور قانونی مورد حمله قرار داد، لذا ترورهای هدفمند این رزمندگان یا

1. *Immediacy*
2. *Imminence*
3. *International Humanitarian Law Model / Armed conflict Theory*

سرکردگان آنها، در یک مخاصمه مسلحانه صورت می‌گیرد و هیچ منع قانونی وجود ندارد و تنها باید این عملیات‌ها را بر اساس قواعد حقوق بین‌المللی بشردوستانه که چارچوب قابل اِعمال در این نوع موارد است، ترتیب داد. بر اساس این نظریه، استفاده اسرائیل از هیلکوپتر، تانک و واحدهای پیاده یا مأموران کماندو برای هدف قرار دادن مبارزان فلسطینی، ناقض حقوق مخاصمات مسلحانه نیست.(Dinstein, y., *2003*, 94-5) رأی دیوان عالی اسرائیل در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۶ نیز مؤید همین ادعاست.[1] این رأی نه تنها بر اعمال حقوق بشردوستانه بر مخاصمه مسلحانه فیمابین اسرائیل و گروه‌های فلسطینی صحه می‌گذارد، بلکه بر این امر نیز تأکید می‌ورزد که حقوق بشردوستانه به طور خاص بر شیوه ترور هدفمند اسرائیل نیز اعمال می‌گردد. اگرچه در دیوان عالی ایالات متحده، هنوز دعوی خاص مربوط به ترور هدفمند طرح نشده است، لیکن به نظر می‌رسد که دیوان به طور کلی قبول دارد که جنگ یا ترور به مثابه یک مخاصمه مسلحانه ذاتی است که تحت حاکمیت حقوق بین‌الملل بشردوستانه قرار دارد و این امر در رأی ۲۹ ژوئن ۲۰۰۶ [2] به نوعی مورد تأیید قرار گرفته است. (Milanovic Marko,

1.. See *The public committee Against Torture in Israel et al V. The Government of Israel et al*, HCJ 7015/02

قاضی باراک در رأی خود می‌گوید: «نکته آغازین اصلی و کلی [دیوان عالی اسرائیل] این است که میان اسرائیل و سازمان‌های تروریستی مختلف فعال در جودیا، سماریا و نوار غزه ... زمان انتفاضه اول حالت مخاصمه دائمی برقرار بوده است. دیوان عالی قبلاً وجود این مخاصمه را در مجموعه احکام خود مورد بحث قرار داده است ... اینجانب در یکی از دعاوی نوشته‌ام که: "از اواخر سپتامبر ۲۰۰۰، درگیری‌های خشونت‌آمیزی در مناطق جودیا و سماریا رخ داده است. این اقدام مربوط به پلیس نیست. این یک مخاصمه مسلحانه است."

این نگرش منطبق با تعریف مخاصمه مسلحانه در ادبیات بین‌المللی است ... حقوق بشردوستانه، قانون خاصی است که در مورد مخاصمات مسلحانه اعمال می‌شود.»(*Ibid*, para: 16-17)

این دعوی در ژانویه ۲۰۰۲ توسط کمیته عمومی ضد شکنجه در اسرائیل و جامعه فلسطینی حمایت از حقوق بشر و محیط زیست بعنوان خواهان علیه اسرائیل در دیوان عالی اقامه گردید. خواهان‌ها معتقد به اعمال مدل حقوق داخلی و حقوق بشری بر قضیه بودند زیرا مدعی بودند که ترورهای هدفمند، حق بر دادرسی و حق بنیادین حیات را نقض می‌کنند (مدل حقوق بشری) و همچنین مطابق قواعد حقوق داخلی اسرائیل، این عمل از مصادیق حشاشیگری *Assassination* بوده و لذا ممنوع است (مدل حقوق داخلی) و حتی اگر اشغال خصمانه اسرائیل دارای ویژگی مخاصمه مسلحانه بین‌المللی باشد (مدل مخاصمه مسلحانه)، مطابق اصل تفکیک، اهداف باید کاملاً نظامی باشند و در ما نحن فیه هدف ترورها، از اهداف نظامی نبوده‌اند. در این خصوص رک:

Lesh M., "case note: *The public committee against torture Israel V. the Government of Israel*: *The Israeli High Court of Justice Targeted Killing Decision*", Melbourn Journal of International Law, Vol.8 (2007), p. 274

2. Hamdan V. Ramsfeld, Secrtary of Defense et.al

(2007,373-393 برخی در تأیید رویه فوق به رأی دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ، اشاره می‌کنند که در آن آمده است: «هرگونه توسل به نیروی نظامی میان دولت‌ها یا خشونت مسلحانه طویل‌المدت میان مراجع ذیربط حکومتی و گروه‌های ملی سازمان‌یافته یا میان این گروه‌ها در درون یک دولت صورت گرفته باشد، مخاصمه مسلحانه وجود دارد. حقوق بین‌المللی بشردوستانه از لحظه آغاز این مخاصمه، اعمال می‌شود تا انقطاع درگیری‌ها ادامه می‌یابد مگر آنکه قرارداد صلح عمومی تنظیم شود یا در مورد جنگ‌های داخلی به یک راه‌حل صلح‌آمیز بینجامد».[1]

از نظر ایالات متحده، حملات ۱۱ سپتامبر را نمی‌توان اتفاقی دانست، بلکه بخشی از طرح طویل‌المدت القاعده از زمان بمب‌گذاری‌های سال ۱۹۹۲ (یمن)، ۱۹۹۳ (سومالی)، حمله به مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ و حمله به سفارتخانه‌های ایالات متحده در تانزانیا و کنیا در ۷ آگوست ۱۹۹۸ و نیز حمله به *USS CDE* در ۱۲ اکتبر ۲۰۰۰ بوده است و از گذشته «خشونت مسلحانه طویل‌المدت» میان ایالات متحده و القاعده وجود داشته است و این خشونت‌ها را می‌توان به مثابه مخاصمه مسلحانه تلقی کرد. (Plaw A., *2008*,136-8) اسرائیل نیز با همین استدلال مدعی است که درگیری‌های میان آنها و گروه‌های فلسطینی، مخاصمه مسلحانه محسوب شده و با تعریف دیوان مطابقت دارد. مدعیان این دیدگاه درصدد هستند تا وجود مخاصمه مسلحانه میان دولت‌های خود با گروه‌های تروریستی (به زعم خود) را به اثبات برسانند ولی هنوز زود است که جنگ با ترور را یک مخاصمه مسلحانه عمومی در مفهوم حقوقی آن تلقی نمائیم. لیکن به نظر می‌رسد که طرفداران رویه فوق درصدد توسعه حقوقی در این خصوص هستند. آنها معتقدند حتی اگر در خصوص وجود حالت مخاصمه مسلحانه در جنگ با ترور ابهام وجود داشته باشد،اما دلایل زیادی وجود دارد که دست‌کم خشونت‌های تروریستی، حمله مسلحانه محسوب شوند و موجب اِعمال حق دفاع مشروع گردند. با توجه به عنوان این کار، سؤال این است که آیا بر اساس قواعد حقوق بشردوستانه، ترور هدفمند مشروع است یا خیر؟

۵. ترور هدفمند و حقوق بین‌الملل بشردوستانه

در اینجا مسأله این است که آیا ترور هدفمند، اصول و قواعد حاکم بر حقوق بین‌الملل بشردوستانه را نقض می‌کند؟ و به فرض اینکه مغایرتی نیز با قواعد مزبور نداشته باشد، شرایط

1. See International criminal Tribunal For the former Yugoslavia, *Prosecutor V. Dusko Tadić (a/k/a Dule),* decision on the defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction of & October 1995, No. IT-94-1-AR72, para.70

اِعمال آن بر اساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه کدام است؟ آیا حقوق بشردوستانه هم در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و هم غیر بین‌المللی قابل اعمال است؟ آستانه شروع مخاصمه مسلحانه میان یک دولت و یک گروه تروریستی در درون سرزمین آن دولت چه زمانی است؟ اگر پایگاه گروه تروریستی در سرزمین دولت دیگر قرار داشته باشد، آیا همچنان حقوق بین‌الملل بشردوستانه در کاربرد زور علیه آن گروه قابل اعمال است یا خیر؟

هر یک از وضعیت‌های فوق، تحت پوشش اصول حقوق بشردوستانه قرار می‌گیرد و لذا بررسی مشروعیت ترور هدفمند بستگی به شرایطی دارد که در حقوق بشردوستانه بیان شده است و اینکه این نوع عملیات‌ها کی، کجا و چگونه ارتکاب یافته است.

۱.۵. ترور هدفمند از منظر اصول و قواعد بین‌الملل بشردوستانه

بسیاری از اصول حقـوق بین‌الملل علی‌رغم ویژگی قراردادی خود، به قواعد عرفی بین‌المللی تبدیل شده‌اند.[۱] مهمترین اصولی که می‌تواند با بحث ترور هدفمند مرتبط باشد، عبارت‌اند از: اصل تفکیک، اصل ضرورت، اصل تناسب و اصل منع استفاده از روش‌های جنگی خیانت‌آمیز.

۱.۱.۵. اصل تفکیک

این اصل یکی از مهمترین دلایلی است که بر عدم مشروعیت ترور هدفمند ارائه شده است. این اصل که سابقه‌اش به اعلامیه سن‌پطرزبورگ برمی‌گردد،[۲] سکه‌ای است که دو رو دارد؛ یک رو تفکیک میان رزمندگان و غیرنظامیان، و روی دیگرش تفکیک میان اموال (اهداف) نظامی و اموال غیرنظامی است. این اصل همچنین بر هر دو نوع مخاصمه بین‌المللی و غیر بین‌المللی اعمال می‌شود، به طوری که در هر دو زمینه ویژگی عرفی یافته است.[۳] به طور کلی بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مزیّت رزمنده بودن در اجازه داشتن برای کشتن یا مجروح ساختن رزمنده متخاصم و تخریب سایر اهداف نظامی دشمن است.[۴] لذا نمی‌توان آنها را به خاطر شرکت در جنگ مجازات یا اعدام کرد، با این حال آنها نیز مکلف به رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه هستند و تفکیک میان

---

۱. هنکرتز، ژان ماری و دوسوالدبک، لوئیس.، پیشین، صص (۵۰-۳۳)

۲. پیشین، ص (۶۲)

۳. این اصل، به بیان دیوان بین المللی دادگستری در قضیه سلاح‌های هسته‌ای یکی از اصول غیرقابل تخطی در حقوق بین‌الملل عرفی است، بطوریکه حتی دادگاه نظامی اسرائیل نیز در قضیه *Kassem* در سال ۱۹۶۹، مصونیت غیرنظامیان در قبال حمله مستقیم را بعنوان یکی از قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه به رسمیت شناخت. رک: پیشین، ص (۶۴)

4. See Inter-American commission on Human Rights (IACHR), *Report on Terrorism and Human Rights*, OEA/Ser. L/V/II.116, Doc 5. rev. 1 corr., para.68

رزمندگان و غیر نظامیان دشمن، یکی از این تکالیف است. از نظر مخالفان سیاست ترور هدفمند، حقوق بین‌الملل بشردوستانه حمله مرگبار را صرفاً علیه رزمندگان دشمن مجاز می‌داند ولی به صورت کلی حمله علیه غیرنظامیان ممنوع است. لذا هدف قراردادن غیرنظامیان، می‌تواند نقض نظام حقوق مخاصمت مسلحانه و در واقع ناقض اصل محوری تفکیک باشد.[1] به طور کلی اختلاف میان مخالفان و مدافعان ترور هدفمند در خصوص به کار بستن اصل تفکیک ناشی از دو امر است. یکی مفهوم و تعریف «رزمنده و غیرنظامی»؛ (تشکیک آمریکا) و دیگری مفهوم و تعریف «مشارکت مستقیم یک غیرنظامی در درگیری» (تشکیک اسرائیل). مناظره و سؤال و جواب‌های مدافعان و مخالفان در این زمینه بسیار شنیدنی است؛ اما تفسیر مدافعان همواره به شکل «تفسیر موسع» (آمریکائی –اسرائیلی) و تفسیر مخالفان به شکل «تفسیر مضیق» از مفاهیم فوق ارائه شده است.

الف) تفسیر «مفهوم رزمنده و غیرنظامی»

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در رهنمودی تفسیری درباره مفهوم مشارکت مستقیم غیرنظامیان در درگیری‌ها که با همکاری مؤسسه آسر هلند ارائه نمود،(Melzer N., 2009,1-99) غیرنظامیان را اشخاصی می‌داند که ۱. عضو نیروها،گروه‌ها یا واحدهای مسلح سازمان‌یافته یکی از طرفین متخاصم که تحت امر یک فرمانده مسئول هستند، نباشند ۲. به طور خودجوش و برای دفاع از شهر، در آستانه تهاجم دشمن دست به اسلحه نبرند[2]. در این صورت، آنها مصون از حمله هستند مگر آنکه به طور مستقیم در درگیری‌ها شرکت نمایند که در آن صورت در مدتی که مشارکت دارند، مصونیت خود را از دست می‌دهند. بنابراین در یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی، نیروهای مسلح طرفین متخاصم مرکب از کلیه نیروها،گروه‌ها و واحدهای مسلحی است که تحت امر یک فرمانده مسئول آن طرف تخاصم قرار دارند و لذا شامل گروه‌های مسلح سازمان‌یافته‌ای نیز می‌شوند که متعلق به یکی از طرف‌های متخاصم هستند.[3]

---

1. See Dinstein Y., Ibid, p.129; Amnesty International, Ibid, p. 20; and UNCHR (2004), *Ibid*, paras. 41-4

۲. مفهوم «مقاومت خودجوش» چهار شرط باید داشته باشد تا نیروی مدافع به عنوان یک رزمنده تلقی شود: الف) سرزمین مورد دفاع هنوز اشغال نشده باشد؛ ب) جمعیت منطقه در آستانه اشغال، به طور خودجوش اسلحه به دست بگیرند، مثل گروه مقاومت خرمشهر در زمان حمله نیروهای بعثی عراق در اوایل جنگ ایران–عراق؛ ج) غیرنظامیان درگیر در مقاومت مسلحانه فرصت سازماندهی خود را به شکل میلیشیا (دسته‌های داوطلب) نداشته باشند؛ و د) آنها باید قوانین و عرف‌های جنگی و به طور کلی حقوق بین‌المللی بشردوستانه را رعایت کنند. رک: فلک، پروفسور دیتر، *«حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه»*، کمیته ملی حقوق بشردوستانه، با اهتمام دکتر سید قاسم زمانی و دکتر نادر ساعد، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران (۱۳۸۷)، چاپ اول، صص ۷۳۲، (ص ۹–۱۱۸)

۳. بر طبق رهنمود کمیته صلیب سرخ، در مخاصمات مسلحانه غیربین المللی شامل اشخاصی می‌شود که الف) عضو نیروهای مسلح دولتی یا ب) سایر نیروهای مسلح سازمان یافته‌ای (نظیر نیروی نظامی معاند) که

مخالفان ترور هدفمند معتقدند که بر اساس تعریف فوق،تروریست‌ها در دسته رزمندگان قرار نمی‌گیرند بلکه غیرنظامی‌اند. اما مدافعان ترور هدفمند معتقدند که این کلام با تصور تروریست‌ها از خود مغایرت دارد، زیرا آنها خود را به عنوان غیرنظامیانی که در درگیری دخالت نمی‌کنند، نمی دانند و حتی با اقرار به طبیعت نظامی اعمال خود، به آن افتخار نیز می‌کنند.(Plaw A., *2008*,149-56) مخالفان در پاسخ می‌گویند آنچه در وضعیت حقوقی رزمنده و غیرنظامی، عامل تعیین‌کننده است، طرز تلقی یا تفکر آنها از خود نیست، بلکه باید معیارهای خاص مندرج در کنوانسیون‌ها و عرف‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه ملاک تعیین قرار گیرد و مطابق این قواعد اشخاص یا رزمنده‌اند یا غیرنظامی و هر شخصی که رزمنده نباشد، لاجرم غیرنظامی است[1]. (Dinstein Y., *2003*,128-9) لذا تروریست‌ها قانوناً غیرنظامی محسوب می‌شوند و هدف قراردادن آنها بر اساس حقوق بشردوستانه، غیرقانونی است. مدافعان نیز در پاسخ ابراز می‌دارند که تعریف شما از رزمنده، تنها یکی از تعاریف متعددی است که در کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی آمده است. چرا نباید تعریف موسع‌تر را در بحث فعلی اعمال نکنیم؟[2] به علاوه معیار مخالفان برای تعیین وضعیت رزمنده، بیانگر حالت ایده‌آل آن است که برای برخورداری آنها از حقوق کامل در صورت اسارت بیان شده است. لذا تعریف ارائه شده از پرداختن به وضعیت «رزمندگان غیر قانونی» یا «رزمندگان فاقد وضعیت» انصراف دارد و به همین جهت در صورت اسارت نمی‌توان با آنها به عنوان یک «اسیر

تحت امر یک فرمانده مسئول از سوی یکی از طرفین متخاصم فعالیت می‌کنند، نیستند مگر در زمانی که در درگیری‌ها به طور مستقیم مشارکت نمایند که در آن صورت مصونیت خود را از دست می‌دهند. رک:
Melzer N., *Ibid*, pp. 25-36

۱. وی معتقد است که تعریف حقوقی رزمنده در ماه ۴ کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو راجع به نحوه رفتار با اسرای جنگی تعریفی مضیق است. بر اساس تعریف، هر کس که به نیروهای مسلح یکی از طرف‌های متخاصم تعلق داشته باشد، رزمنده محسوب می‌شود و شامل شبه نظامیان نیز می‌شود که به یکی از طرف‌ها تعلق دارد مشروط به آنکه ۴ شرط ذیل را دارا باشند:

الف) تحت امر شخصی که مسئول زیردستان خود است، قرار داشته باشند؛

ب) دارای علامت مشخصه ثابتی باشند که از دور قابل تشخیص باشد؛

ج) علناً سلاح حمل نمایند؛

د) و در عملیات‌های نظامی خود مطابق قوانین و رسوم جنگی رفتار کنند. (*Ibid*)

۲. برای مثال، مطابق ماده ۴۳ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ رزمندگان را عبارت از کلیه گروه‌ها و واحدهای نظامی سازمان یافته تعریف می‌کند، خواه تحت امر یک دولت یا مرجع صالح یک دولت که طرف متخاصم آن را با رسمیت شناخته است، باشد و خواه نباشد. مطابق این تعریف، تروریست‌های درگیر در جنگ‌های نامتقارن و مستمر را نیز دربر می‌گیرد. رک:

Plaw A., *Ibid*

جنگی» برخورد کرد. بنابراین قصد واقعی نویسندگان این قواعد، ایجاد انگیزه بیشتر برای پیروی از حقوق مخاصمات مسلحانه بوده است و نه تشویق تروریست‌ها. اما منتقدان سیاست‌های ترور هدفمند نیز بیکار ننشسته و در پاسخ می‌گویند: بر فرض که تعاریف متعدد حقوقی که از «رزمنده» وجود دارد، افراد متهم به تروریسم را نیز دربرگیرد اما باز هم ابهام موجود در این مفهوم (به لحاظ تعدد تعریف در خصوص موضوع واحد) مرتفع نمی‌شود، زیرا برخی تعاریف، تروریست‌ها را به عنوان رزمنده شناسایی نمی‌کنند و مطابق ماده ۵ کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ (راجع به رفتار با اسرای جنگی) در صورت تردید در خصوص وضعیت فرد، با توجه به اصل احتیاط و برای حفظ غیرنظامیان که همواره مورد حمایت حقوق بشردوستانه در اصل تفکیک قرار گرفته است، می توان اصل را بر غیرنظامی بودن آن افراد تلقی نمود مگر آنکه دلیل واضح و قابل قبولی بر خلاف آن یافت شود. ضمن آنکه کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی به این خاطر از شناسایی دسته سوم (موسوم به «رزمندگان غیرقانونی»، «رزمندگان فاقد وضعیت»، « دسته میانه» و «نیمه رزمنده» و یا «شبه رزمنده») اجتناب ورزیده‌اند که این کار، راه را برای آسیب رساندن بیشتر به غیرنظامیان و سوءاستفاده‌های طرفین متخاصم باز می‌گذاشت.[1] بنابراین این تروریست‌ها از نظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه، رزمنده محسوب نمی‌شوند، گو اینکه می‌توان آنها را به خاطر اعمال ارتکابی‌شان بر اساس حقوق داخلی به شرط رعایت حقوق بشر مجازات کرد.

ب) تفسیر «مفهوم مشارکت مستقیم غیرنظامیان در درگیری‌ها»

مطابق بند ۳ ماده ۵۱ پروتکل الحاقی اول و بند ۳ ماده ۱۳ پروتکل الحاقی دوم، غیر نظامیان در مقابل حملات مصون هستند مگر در مدتی که مستقیماً در مخاصمات شرکت نمایند. راجع به این مفهوم، تفسیر روشن و واحدی در معاهدات، رویه دولت‌ها و نیز رویه قضایی وجود ندارد. لذا معنای آن را باید بر اساس اصول تفسیر معاهدات یعنی معانی عرفی واژگان در سیاق عبارات، با توجه به هدف و آرمان اسناد ذیربط استخراج نمود.(Melzer N., *2009*,41-48) در خصوص عبارت فوق، چند سؤال قابل طرح است. منظور از مشارکت مستقیم و غیر مستقیم چیست؟ مشارکت مستقیم چه زمانی آغاز و چه موقع پایان می‌پذیرد؟ معیار مشارکت مستقیم

---

۱. به عنوان مثال، در خلال جنگ جهانی دوم، به بهانه وجود افراد «شبه رزمنده» (منظور افرادی که در صنایع و کارخانه‌های نظامی کار می‌کردند)، مراکز استراتژیک شهری بارها مورد بمباران قرار گرفت؛ رک:
Watkin K.,"*Warriors without Rights? Combatants, Unprivileged Belligerents, and the Struggle over Legittimacy*", Occasional Paper Series, Harvard University (winter 2005), pp. 82, at: 10; available at: http://www.hpcrresearch.org/pds/occasionalpapers.pdf
آنتونیوکاسسه نیز باشناسایی «دسته میانه» یا «نیمه رزمنده» به این دلیل مخالفت می‌ورزد که هیچ شخصی نباید خارج از حاکمیت قانون، در دست دشمن قرار داشته باشد؛ رک:
Cassesse A., *Ibid*

در فعالیت‌های تروریستی بر چه استوار است؟ اینها سؤالاتی است که در این زمینه مطرح است. هنوز هم تعریف واحدی از مفهوم مشارکت مستقیم» در هیچ یک اسناد بین‌المللی ارائه نشده است.[۱] در این خصوص نیز، طرفداران و مخالفان ترور هدفمند، اختلاف‌نظر شدیدی پیدا کرده‌اند؛ مدافعان این سیاست معتقدند که ما غیرنظامی بودن تروریست‌ها را می‌پذیریم و لیکن آنها غیرنظامی‌اند که در درگیری‌ها، مشارکت مستقیم و فعال داشته‌اند و لذا مصونیت خود را از دست می‌دهند و لذا در هر زمان و هر جایی که آنها را بتوان یافت، می‌توان آنها را کشت و این از مصادیق حمله به غیرنظامیان نیست.[۲] اینکه از نظر آنها و مخالفان معیار مشارکت مستقیم چیست؟ منجر به ظهور دو نظریه شده است.

یک: *نظریه شخص‌محور یا نظریه عضویت*[۳]

این نظریه که از سوی طرفداران ترور هدفمند ارائه شده است، بر این پایه استوار است که صِرف عضویت شخص در یک گروه نظامی یا حتی شاخه غیرنظامی یک گروه متخاصم، به معنای مشارکت مستقیم وی در همان درگیری است، زیرا با عضویت وی در آن گروه، دیگر غیرنظامی بودن از او سلب می‌شود و مادامی‌که عضویت برقرار است، به عنوان هدفی مشروع برای حمله در هر زمان تلقی می‌شود. دیوان عالی اسرائیل که خود بزرگترین عامل و اقدام‌کننده چنین ترورهایی می‌باشد، در رأی ۲۰۰۶ خود، این نظریه را ملاک اصلی مشارکت

---

۱. با این همه، به نظر نگارنده می‌توان با بررسی عناصر زبانی موجود در تعبیر «مشارکت مستقیم در درگیری» این تعریف را ارائه کرد: «اعمال و اقدامات خشن و زیانبار هر فرد غیرنظامی که در اثر آن به طور بی‌واسطه، صدمات عینی – جانی یا مالی – به طرف دیگر درگیری وارد می‌آید.» برحسب این تعریف، اعمالی نظیر کار در کارخانجات اسلحه‌سازی یا مراکز تولید وسایل جنگی یا هم‌اندیشی و پیشنهاد راه‌کارهای نظامی و به طور کلی حمایت‌های فکری برای یکی از متخاصمین نمی‌تواند شرکت مستقیم در درگیری تلقی شود، ولی اعمالی نظیر گشودن آتش یا سلاح کشیدن غیرنظامیان به روی دشمن، خرابکاری عمدی در تأسیسات نظامی طرف مقابل، کشتن رزمندگان دشمن (البته در حین عملیات)، مهمات‌رسانی یا جمع‌آوری اطلاعات با مقاصد نظامی و یا آرایش دادن به نیروهای نظامی جهت آماده‌سازی برای حمله از مصادیق مشارکت مستقیم است. با این همه، مرز مشارکت مستقیم و غیر مستقیم در مصادیق آنف بسیار متخلخل است و به همین جهت است که کمیته بین المللی صلیب سرخ چندین سال است که در خصوص این مفهوم جلسات هم‌اندیشی برگزار می‌کند. رک:

ICRC, "*Report on the Third Expert Meeting on the notion of Direct participation in Hostilites*" (2005), pp.1-58;

برای این گزارش و گزارش‌های سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷ رک: [http://www.icrc.org]

۲. این نظریه بیشتر از سوی اسرائیل و یا حقوق‌دانان متمایل به آنها ارائه شده است.

3. *"The person-based Theory / The Membership Theory"*

مستقیم تشخیص داده و تفسیر موسعی از آن مفهوم را ارائه داد. طبق این رأی فلسطینی‌هایی که مرتکب اصلی حمله را فرستاده‌اند، همانند وی در درگیری، مشارکت مستقیم داشته‌اند. طراحان آن نیز چنین هستند. لذا آمران، طراحان، متصدیان پذیرش سرباز و هدایت‌کنندگان در این حملات مشارکت مستقیم داشته‌اند.[1] طبق این رأی، در تعیین اینکه آیا یک غیرنظامی در جنگ مشارکت مستقیم داشته است یا خیر و آیا هدف مشروعی برای حمله محسوب می‌شود یا خیر، باید به صورت مجزا تصمیم اتخاذ شود. جالب است که از نظر دیوان، مقررات بند ۳ ماده ۵۱ پروتکل اول مبهم است و واقعیت‌های جنگ اسرائیل و فلسطین را در نظر نمی‌گیرد.[2]

دو: نظریه عمل یا نظریه درب چرخان[3]

طرفداران این نظریه با تکیه بر مقررات پروتکل الحاقی معتقدند که این قاعده قدیمی و دیرین (غیرنظامیانی که در درگیری‌های مستقیماً مشارکت می‌کنند، مصونیت ناشی از غیر نظامی بودن خود را از دست می‌دهند) حقیقتاً قاعده درستی است، اما طرفداران ترور هدفمند قلمروی این استثناء را فراتر از اصل توسعه بخشیده‌اند و این تخصیص اکثر بوده و عقلاً قبیح است. آنها معتقدند که مطابق بند ۳ ماده ۵۱ پروتکل اول الحاقی، غیرنظامیانی که درگیری مشارکت کرده‌اند، صرفاً در مدت مشارکت، مصونیت خود را از دست می‌دهند و اگر به این مشارکت پایان ببخشند، دوباره وضعیت غیرنظامی بودن را کسب می‌کنند و «این حقیقت که آنها چند لحظه قبل‌تر در حمله مسلحانه مشارکت کرده‌اند، نمی‌تواند هدف قرار دادن بعدی به منظور کشتن آنها را توجیه کند».[4] حتی از نظر برخی طرفداران این نظریه، ترورهای هدفمند این‌گونه افراد به صرف عضویت‌شان در چارچوب تعریف حقوقی جرایم جنگی قرار می‌گیرد، اما می‌توان آنها را بازداشت کرد و به خاطر اعمال ارتکابی تحت تعقیب قرار داد، به شرط آنکه کلیه موازین حقوق بشری در این تعقیب‌ها رعایت گردند.(Cassesse A., *2002*,12-14) در مقابل، مخالفان این نظریه معتقدند که اگر چنین تفسیری را بپذیریم، تروریست‌ها به آسان‌ترین وجه از امتیازات هر دو قلمرو بهره‌مند می‌شود و وضعیت آنها مرتباً تغییر می‌کند و لذا حق دفاع مشروع پیشگیرانه دولت‌ها بی‌معنا می‌گردد(Solis G., *2007*,136) و در واقع این وضعیت مانند دری عمل می‌کند که تروریست از هر دو سوی آن، بهترین استفاده را می‌کنند.

1. See Lesh M., *Ibid*
2. *Ibid*
3. *"The Act-based Theory / The Revolving Door Theory"*
4. See Amnesty International, *Ibid*, p. 29

۲.۱.۵. اصل تناسب

این اصل یکی از قواعد بسیار مهم در هر دو حوزه حقوق توسل به زور و حقوق مخاصمات است؛ اما در چارچوب حقوق توسل به زور (دفاع مشروع)، این ترکیب بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، ولی در قلمرو حقوق مخاصمات مسلحانه از آن به «اصل ضرورت مبرم نظامی» یاد می‌شود. «رویه موجود حاکی از پذیرش عام این اصل است...»(هنکرتر و دوسوالدیک: ۱۳۸۷، ۲۴۷) و این امر در نظر مشورتی دیوان در قضیه آزمایش‌های صلاح هسته‌ای (۱۹۹۶) تأیید و تأکید شده است.(پیشین) این اصل محدودیتی است که بر شیوه‌های جنگی وارد است. دیوان‌عالی اسرائیل از قضیه ترور هدفمند وجود این اصل را تأیید کرد. از نظر قاضی باراک، باید میان اصول ارزشی متعارض یعنی میان «اصل ضرورت نظامی» و «اصل انسانی بودن حمله» تعادل برقرار کرد.[1] از نظر دیوان، مزیت نظامی باید هدایت شده باشد و از قبل با ارزیابی دقیق در هر مورد خاص پیش‌بینی گردد که این کار در عمل بسیار مشکل است. کمیته تحقیق راجع به بمباران‌های ناتو در یوگسلاوی سابق، در گزارش خود چنین آورده است: «مشکل اصلی در اصل تناسب این نیست که آیا چنین اصلی وجود دارد یا خیر، بلکه مفهوم و چگونگی اعمال آن است. گفتن این حرف تقریباً سهل است که باید میان آثار تخریبی مشروع و آثار جانبی نامطلوب [حمله] رابطه معقولی برقرار کرد ... و بیان قاعده رعایت اصل تناسب به صورت کلی، از اعمال آن بر مجموعه شرایط خاص سهل‌تر است، زیرا این تطبیق، غالباً میان کمیت‌ها و ارزش‌های غیرمشابه صورت می‌گیرد. هرکس به آسانی نمی‌تواند ارزش حیات انسان‌های بی‌گناه را در برابر کسب یک هدف نظامی خاص بسنجد.»[2] اما این امر در مواردی آنچنان واضح است که نیازی به اثبات ندارد. نمونه بارز آن قضیه «صلاح شهاده» است که در آن، یک جنگنده اف ۱۶ اسرائیل در ۲۲ جولای ۲۰۰۲، بمبی یک تُنی را روی منطقه الدرّاج در نزدیکی شهر غزه رها کرد. هدف حمله یکی از فعالان حماس به نام «صلاح شهاده» بود که در نتیجه نیز به شهادت رسید. الدراج یکی از مناطق پرجمعیت جهان محسوب می‌شود. در اثر این حمله ۵۰ نفر (عمدتاً نوزادان و اطفال) کشته شدند و ۱۵۰ نفر دیگر زخمی شدند. حتی حقوق‌دانان و نظامیان و فعالان اسرائیلی نیز این حمله را مغایر با اصل تناسب می‌دانستند. یکی از این حقوق‌دانان می‌نویسد: «اثرات مخربی که عادتاً در عملیات قابل پیش‌بینی است، به وضوح معیار تناسب را نقض می‌کند. این امری است که رأی دیوان‌عالی اسرائیل، بیان می‌کند. این یک جرم جنگی است و چیزی است که رأی تلویحاً بیان می‌کند.»

1. See (PCATI 2006 :42-3) HCJ, 769/02, paras..

2. See *Final Report to the prosecutor by the committee Established to Review the NATO Bombing compaign Against the Federal Republic of yogoslavia*, available at: http://www.un.org/icty/pressreal/nato061300.htm.

(Naftali B., 2007,330) در پی این اعترافات و نیز شکایت بازماندگان حمله فوق، دعوایی در دیوان‌عالی کشور اسپانیا علیه مسئولان وقت اسرائیل طرح شده است. دیوان در مرحله اول توانسته است صلاحیت خود را بر اساس «اصل صلاحیت جهانی» با استناد به ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و نیز بر اساس مقررات «کنوانسیون اروپایی معاضدت قضایی متقابل در امور کیفری» مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۵۹- که هم اسرائیل و هم اسپانیا عضو آن هستند – و مواد ۶۰۸ و ۶۱۱ قانون جزای اسپانیا احراز نماید.[1] یکی از دلایل حقوقی این شکایت، نقض اصل تناسب در حمله، با وجود امکان پیش‌بینی چنین تلفاتی می‌باشد. مطابق قرار صادره از سوی قاضی دیوان‌عالی اسپانیا، اسرائیل باید امکان حضور افراد متهم، از جمله فرمانده وقت نیروی هوایی را در دادگاه فراهم آورد و به هیئت تحقیق دیوان برای مسافرت به نوار غزه و ملاقات قربانیان این قضایا روادید صادر نماید.[2] اما این کشور علیرغم تعهدات خود ناشی از کنوانسیون فوق، پاسخی به این درخواست نداده و این در حالی است که مطابق مشروح مذاکرات، دیوان‌عالی اسرائیل و دادستان دولتی آن در خصوص تأسیس کمیسیون تحقیق مستقل، جهت فراهم ساختن مقدمات تشکیل محاکمه کیفری عاملان بمباران مزبور، توافق کرده بودند ولی تا کنون تشکیل نشده است.[3] لذا می‌توان گفت که دو دیدگاه در مورد اصل تناسب وجود دارد: اولی معتقد است که چون ترور هدفمند، به احتمال قوی، اصل تناسب را نادیده می‌گیرد، غیرقانونی و نامشروع است؛ ولی دومی معتقد است که چون ترور هدفمند در برخی موارد اصل تناسب را طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه، رعایت می‌کند، لذا در آن موارد مشروع است.(Bader M.,2009,1-11)

---

1. See Judge Andreu F., "*preliminary Report No. 157/2. 008-G.A, Central Magistrates' court No. 4*", Audiencia Nacional (Madrid), 29 July 2009, available at: http://www.pchrgaza.org/Files/pressR/English/2008/admission-order-property.pdf.

این تنها موردی نیست که دادگاه‌های اسپانیا با استناد به اصل صلاحیت جهانی اقدام به رسیدگی نموده‌اند، بلکه می توان موارد دیگری نظیر قضیه «نسل‌کشی در تبت» چین (علیه جیانگ زمین بعنوان رییس‌جمهور سابق چین و چند نفر دیگر) را برشمرد. هرچند که چون در اسپانیا رسیدگی و حکم غیابی ممنوع است، صدور رأی در این خصوص در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. رک:

Bakker ch.A.E, "*Universal Jurisdiction of Spanish Courts over Genocide in Tibet: Can it work?*", J.I.C.J, vol. 595 (2006)

همچنین می‌توان به قضیه «*نسل‌کشی در گواتمالا*» (علیه رییس‌جمهور سابق آن کشور، اسکار می‌جیا ویکتورس و چند نفر دیگر) اشاره کرد که طرح آن در اسپانیا مورد اعتراض جدی دیوانعالی کشور گواتمالا قرار گرفته است و صلاحیت آن را منتفی دانسته است. رک:

Noami R-A., "*Prosecuting Genocide in Guatemala: The Case Befor the Spanish Courts and the Limits to Extradition*", center for Global studies, working paper No. 2 (spring 2009), p. 2 available at:
http://www.cgs.gmu.edu/

2. See Judge Andreu F., *Ibid*

3. See Lesh M., *Ibid*

۳.۱.۵. اصل منع توسل به خیانت

مطابق قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، کشتن، صدمه زدن یا دستگیری طرف مقابل با توسل به خیانت، ممنوع است. مطابق بند ۱ ماده ۳۷ پروتکل الحاقی اول، خیانت یعنی «فریب دادن دشمن و ایجاد این باور در او که می‌تواند به او اعتماد کند یا موظف به اعطای حمایت بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل قابل اِعمال بر درگیری‌های مسلحانه می‌باشد، به منظور سوء استفاده از این اعتماد»[1] و این کار در زمان جنگ اصلاً شرافتمندانه نیست. مطابق ماده فوق و نیز بند ج ماده ۲۳ کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه، می‌توان استنباط کرد که حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حتی رزمندگان را از هدف قرار دادن آن دسته از رزمندگان دشمن که در حال استراحت در منزل هستند یا خانواده خود را برای تفریح به بیرون برده‌اند، منع می‌کند.(Cassesse A., *2002*,8) بنابراین می‌توان دو نوع ترور هدفمند را در نظر گرفت: ترور هدفمند در زمان صلح و ترور هدفمند در زمان جنگ. قبلاً گفتیم ترورها در زمان صلح، عموماً انگیزه سیاسی دارند ولی در زمان جنگ، عنصر سیاسی بودن، حذف می‌شود و به جای آن «استفاده از شیوه‌های خیانت‌آمیز» جایگزین آن می‌شود. هدف قرار دادن رزمندگان درگیر دشمن در جبهه مجاز است اما در زمان‌هایی که در منزل به سر می‌برند جزء افراد خارج از صحنه نبرد[2] بوده و هدف قرار دادن آنها به مثابه استفاده از روش‌های خیانت‌آمیز است. زیرا همه رزمندگان دشمن در حال جنگ و درگیری با طرف متخاصم به سر نمی‌برند؛ برخی در حال مرخصی هستند و برخی دیگر در حال نبرد و لذا کشتن افراد دسته اول هیچ‌گونه مزیت نظامی مستقیمی دربر ندارد و به همین جهت است که کشتن این افراد در بند ۳ ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول منع شده است. استفاده از سلاح‌های سمی یا تله‌های انفجاری می‌تواند از مصادیق بارز اعمال خیانت‌آمیز تلقی شود. البته بدیهی است که باید میان مفهوم خیانت فریب قائل به تفکیک شد. برخی از حملات به صورت غافلگیرانه و با استفاده از ریب‌های استراتژیک جنگی صورت می‌گیرند. روش‌هایی مانند استتار، عملیات انحرافی، شایعه‌پراکنی و هدف‌های ساختگی مخصوص برای فریب دشمن، خیانت‌آمیز نیستند.[3] بنابراین عملیات‌های ترور هدفمند هر یک باید به صورت جداگانه بررسی

---

۱. هنکرتز – ژان ماری. و دوسوالدبک لوئیس.، پیشین، ص ۳۴۷

2. *hors de combat*

۳. در این خصوص می‌توان به ترور ژنرال اس. اس نازیها – *رینهارد هایدریش*، محافظ مخصوص رایش – توسط دو تبعه چک اشاره کرد؛ این دو نفر به هنگام عبور خودروی روباز هایدریش، با استفاده از چتر از یک هواپیمای جنگی انگلیسی بیرون پریدند و بدون آنکه یونیفورم نظامی بر تن داشته باشند، او را ترور کردند. این طرح توسط سرویس مخفی انگلیس ریخته شده بود. انگلیس معتقد بود که این ترور کاملاً قانونی بوده و کشتن رزمنده دشمن محسوب می‌شود و با روش جنگی استتار صورت گرفته است؛ در مقابل برخی

شود، که آیا اعمال ارتکابی و روش مورد استفاده در آن خیانت‌آمیز بوده یا خیر؟ به عنوان مثال، چگونه می‌توان عملیات ترور نافرجام خالد مشعل مسئول شاخه سیاسی حماس، از سوی اسرائیل در امّان مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷ را از مصادیق بارز خیانتکاری ندانست، در حالی که مأموران موساد در لباس غیرنظامی به بدن وی سم تزریق کرده بودند.[۱]

۶. شرایط توسل ترور هدفمند

بر فرض قانونی بودن سیاست ترور هدفمند، آیا این قانونی بودن به طور مطلق است یا مشروط؟ آیا دولت‌ها در انجام این عمل از آزادی کامل برخوردار هستند؟ خصوصاً اینکه کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ در خصوص این موضوع ویژه، ساکت هستند. اینجاست که نقش رویه قضایی و دکترین اهمیت می‌یابد. با توجه به اینکه رویه قضایی بین‌المللی در این خصوص وجود ندارد، لذا مجبوریم به رویه قضایی داخلی دولت‌ها و نیز آموزه‌های نظر نویسندگان حقوقی مراجعه کنیم. این شرایط در ذیل آمده است: برخی از این شرایط مربوط به قربانی و برخی مربوط به دولت حمله‌کننده و برخی دیگر مربوط به رابطه طرفین می‌شود.

۱.۶. وجود یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی

باید یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی در جریان باشد تا ترور انجام گرفته، از مصادیق ترور هدفمند باشد. بدون وجود مخاصمه مسلحانه موجود، ترور یک غیرنظامی را می‌توان قتل یا نهایتاً یک حشاشی‌گری داخلی به عنوان جرم داخلی دانست. به علاوه حقوق بشردوستانه یا حقوق مخاصمات مسلحانه تنها زمانی قابل اعمال است که مخاصمه مسلحانه داخلی یا بین‌المللی وجود داشته باشد، اما درگیری مسلحانه میان یک دولت و یک گروه تروریستی درون خاک آن دولت، باید به سطح یک مخاصمه مسلحانه رسیده باشد. به واقع این مخاصمه مسلحانه، بستری است که در آن حق بر کشتن دشمن پیدا می‌شود و اگر وجود آن مورد تردید قرار گیرد، وجود این حق نیز مردد باقی می‌ماند.[۲]

معتقد بودند که پوشیدن لباس یک غیرنظامی یا یونیفورم دشمن برای سفر به محل ترور، امری قانونی تلقی می‌شود ولی اگر ترور در حالی رخ دهد که هنوز لباس غیرنظامی بر تن عامل و مأمور باشد، نوعی عمل خیانتکارانه است. رک:

Weibe M., "*Comment: Assassination in Domestic: The Central Intelligence Agency, State – Sponsored Terrorrism and the Right of Self-Defense*", Tulsa Journal of Comparative and International Law", Vol. 11 (2003), p. 366

۱. مأموران موساد در حین فرار توسط مقامات اردنی بازداشت شدند. در پی این رسوائی، نتانیاهو – نخست وزیر وقت اسرائیل – نهایتاً در مقابل آزادی مأموران خود، مجبور به دادن پادزهر سم ترزیق شده گردید و بدین ترتیب خالد مشعل از مرگ حتمی نجات یافت. رک: Plaw A., *Ibid*

2. See Solis G., *Ibid*, p. 132.

۲.۶. غیرنظامی بودن هدف

قربانی ترور هدفمند باید یک «غیرنظامی خاص» باشد، زیرا پرواضح است که نمی‌توان قربانی غیرنظامی را به شکل تصادفی مورد هدف قرار داد، بلکه باید او را به لحاظ فعالیت‌هایش در رابطه با مخاصمه مسلحانه جاری، انتخاب کرد. اگر قربانی در زمرهٔ رزمندگان قانونی بوده و یونیفورم داشته باشد و علناً سلاح حمل کند، هدف قانونی محسوب می‌شوند ولی واضح است که مطابق فقرات «الف» و «د» بند ماده ۳ پروتکل الحاقی ۱۹۷۷، نمی‌توان غیر رزمنده را قانوناً مورد هدف قرار داد. لیکن، بنا بر ادعا، غیرنظامیانی که مورد ترور هدفمند قرار می‌گیرند، عموماً در مخاصمه مسلحانه مشارکت مستقیم داشته‌اند و چون هیچ فردی نمی‌تواند در یک زمان هم رزمنده باشد و هم غیرنظامی، لذا مصونیت غیرنظامی بودن خود را از دست می‌دهد و به هدفی مشروع برای حمله تبدیل می‌شود. در اینجا وضعیت وی نه یک رزمنده است و نه وضعیت غیرنظامی، بلکه وضعیت او، وضعیت «غیر رزمنده» است. اما به نظر می‌رسد، همه غیررزمندگان، هدف مشروعی برای عملیات‌های ترور هدفمند محسوب نمی‌شوند. به عنوان مثال، آیا مبارزی که برای رهایی کشورش از استعمار یا اشغال، دست به سلاح برده است، با تروریست مسلحی که به صورت مسلحانه نبرد می‌کند، وضعیت یکسانی دارد؟ موضوع این تفکیک (میان نهضت‌های آزادی‌بخش ملی و سازمان‌های تروریستی) در قضیه ابو یحیی ماهربن‌عبدالعزیز در ۱۱ اکتبر ۲۰۰۶ در دیوان تمیز ایتالیا مطرح گردید.[1] غالباً کشورهای غربی تفاوتی میان جنگ‌های چریکی و جنگ‌های آزادی‌بخش ملی نمی‌گذارند. جنگ‌های آزادی‌بخش به منظور بیرون راندن یک قدرت استعمارگر یا اشغالگر از سرزمین مبارزان صورت می‌گیرد، ولی جنگ چریکی شیوه‌ای جنگی است که غالباً این مبارزان از آن استفاده می‌کنند. هنگامی که گروهی از مبارزان برای آزادی کشور خود علیه دشمن اشغالگر یا استعمارگر به نبرد مسلحانه روی می‌آورند، در صورتی که

1. Aleni L., "*Distinguishing Terrorism from Wars of National Liberation in the light of International Law: a View from Italian Courts*", Journal of International Criminal Justic, No. 6 (2008), pp. 525-539.

قضیه از این قرار بود که عده‌ای از اتباع خارجی از سوی دادستان به اتهام «همکاری با تروریسم بین‌الملل در ایتالیا و خارج از آن» در کنار اتهام «مشارکت در مهاجرت غیرقانونی» (بر اساس ماده ۲۷۰ قانون مجازات ایتالیا) دستگیر شدند. این گروه که به شکل یک نهاد در ایتالیا فعال بودند، با سازمان «انصار الاسلام» در عراق همکاری می‌کردند. آنها در این راستا، اقدام به سربازگیری و اعزام داوطلبان به عراق و سایر مناطق جنگی تحت عنوان «رزمندگان اسلام» می‌کردند. به نظر دادستان، این کار نوعی معاونت و مشارکت در خشونت‌هایی است که علیه نیروهای ایالات متحده در عراق صورت می‌گیرد. در پی این دعوی، دادگاه‌های دو بخش میلان *Milan* و سرامونا *Cremona* صلاحیت رسیدگی خود را اعلام کردند. پس از صدور آراء متناقض این دو دادگاه، قضیه به دیوان تمیز ایتالیا ارجاع شد و در نهایت نظریه دادگاه میلان تأیید شد. (*Ibid*)

مطابق قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه و علیه اهداف نظامی اقدام نمایند، مبارزه آنها مشروع و قانونی است و نمی‌توان آنها در غیر از صحنهٔ نبرد کشت، بلکه صرفاً می‌توان آنها را با رعایت قواعد حقوق بشری، بازداشت کرد. اما اگر این گروه بدون رعایت قواعد حقوق جنگ و با حملات غیر تبعیض‌آمیز و به قصد ایجاد وحشت عمومی میان مردم عمل نمایند، در آن صورت ماهیت عمل آنها تروریستی می‌شود. به عنوان مثال، اگر جنبش حماس به عنوان یک گروه آزادی‌بخش برای آزادی مناطق اشغالی (برای اراضی که بعد از جنگ ۶ روزه اعراب همچنان در اشغال اسرائیل است) می‌جنگد، باید به عنوان یک بازیگر غیردولتی، قواعد حقوق بشردوستانه را رعایت کند؛ او دیگر نمی‌تواند در یک اتوبوس حامل افراد غیر نظامی یهودی در یک خیابان بمب منفجر کند، زیرا این کار ناقض اصل تفکیک است. اما اگر با رعایت قواعد حقوق جنگ عمل نماید، برچسب تروریست بودن او از سوی غربی‌ها جایگاهی نخواهد داشت و جهان او را به عنوان یک سازمان آزادی‌بخش و مبارز، شناسایی خواهد نمود. کما اینکه در حال حاضر اسرائیل به خاطر اعمال خلاف خود در جنگ غزه به شدت تحت فشار افکار عمومی جهان است و نمود عینی آن نیز گزارش شورای حقوق بشر، درباره فلسطین و سایر سرزمین‌های اشغالی عربی مورخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۹ است.[1] با اثبات این امر که مبارزان راه آزادی بر طبق اصل تعیین سرنوشت، تروریست محسوب نمی‌شود، استدلال کشورهای اشغالگر زیر سؤال می‌رود. لذا قبل از ترور باید تحقیقات دقیقی جهت تعیین وضعیت فرد صورت گیرد تا به عنوان هدف مشروع تلقی شود.[2]

۳.۶. آخرین راه حل باشد

اگر برای توقف هدف و قربانی، امکان استفاده از اقدامات نرم و غیر خشونت‌آمیز، مانند بازداشت و محاکمه، وجود داشته باشد، دولت عامل باید به جای ترور هدفمند از این شیوه‌ها استفاده کند، مگر آنکه خطرات ناشی از این اقدامات نسبت به سربازان بسیار شدید باشد. این شرط، یک شرط حقوق بشری است. زیرا یکی از انتقادات اصلی بر ترور هدفمند این است که قربانیان را از حق بر دادرسی عادلانه و تشریفات قانونی محروم می‌سازد. دیوان‌عالی اسرائیل در این زمینه می‌گوید: «باید به جای ابزارهای نظامی، ابزارهایی را انتخاب کرد که آسیب آنها به

1. See A/HRC/12/48 Doc (Human Rights Council), "*Human Rights in Palestin and other occupied Arab Territories*", 15 september 2009

۲. البته ایراد این شرط این است که هم مقام بررسی کننده وضعیت فرد و هم تصمیم گیرنده انجام ترور ، واحد است و لذا اعمال این شرط اندکی با تردید و ابهام روبروست، زیرا این نوع عملیات‌ها محرمانه و طبقه‌بندی شده هستند و لذا تعیین رکن دیگر از قبل نیز غیر واقع‌گرایانه است. دیوانعالی اسرائیل نیز این امر را رد کرد. رک:

PCATI (2006), HCJ, 769/02, para. 40

حقوق بشر فرد صدمه دیده، به مراتب بسیار کمتر است. لذا اگر بتوان تروریستی را که در جنگ مشارکت داشته، دستگیر و از وی بازجویی و وی را محاکمه کرد، در آن صورت این ابزارها را باید به کار گرفت.» [1]

۴.۶. به دستور مقام یا مرجع صلاحیت‌دار انجام گیرد

در قواعد جنگی آمده است که فرمانده ارشد نظامی می‌تواند دستور حمله را صادر کند. البته در ترور هدفمند صادرکننده دستور حمله، می‌تواند شخص رییس جمهور یا مقام حکومتی ارشد یا وزیر دفاع و یا اطلاعات باشد. بنابراین دستور ترور باید با رعایت سلسله مراتب کشوری و لشکری، به مجریان آن ابلاغ گردد و در صورت عدم رعایت این شرط، ترور، معمولی تلقی می‌شود و این امر در حیطه کار ما قرار نمی‌گیرد.

۵.۶. وجود تناسب

خسارت‌ها و تلفات بخشی از واقعیت‌های ملموس جنگ و درگیری هستند. اما بر اساس اصل کلیدی تناسب در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، باید میان این خسارت ها و تلفات و نتیجه نظامی به دست آمده، نوعی تعادل و تناسب وجود داشته باشد. به عنوان مثال، نمی‌توان به خاطر انهدام یک پادگان در نزدیک شهر، تمام شهر را بمباران هوایی کرد، بلکه حمله باید به صورت کنترل شده و هدایت شده صورت گیرد. [2] مثال دیگر می‌تواند قضیه «صلاح شهاده» باشد که در صفحات پیشین به طور دقیق بررسی شد. بنابراین میان خسارت‌ها و تلفات ناشی از عملیات ترور هدفمند و نتیجه نظامی آن، باید تناسب و تعادل وجود داشته باشد که از آن به برقراری تعادل میان دو اصل «ضرورت نظامی» و «انسانی بودن» حمله یاد شد. اگر آثار ویرانگر و نامتعارف یک حمله قابل پیش‌بینی باشد، آن حمله معیار تناسب را ندارد و از نظر حقوقی مشروع نیست.

---

1. *Ibid*

۲. مفهوم «ضرورت نظامی» تعریف نشده است. دیوان کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه *Blaskic* و *Kordic* نیز این مفهوم را تعریف نکرد و صرفاً از آن جهت که حملات صربها به سوی غیرنظامیان دهکده آمیچی هدایت شده است، عدم ضرورت حمله استنباط شد، زیرا هیچ هدف نظامی در این دهکده وجود نداشته است. دیوان اعلام کرد که: «دلایل متعددی نشان می‌دهد که حملات نیروهای صرب علیه آمیچی با هدف کشتن یا بیرون راندن جمعیت مسلمان آن که منجر به قتل‌عام شد، به بهترین شکل ممکن سازماندهی و طراحی شده است. اصرار بر اینکه حملات مزبور به لحاظ استراتژیکی، دفاعی یا غیره موجه بوده، کاملاً بی‌معناست: [زیرا] مدافعان [روستا] کاملاً با [تاکتیک] غافلگیرسازی قابل بازداشت بوده‌اند ، وانگهی به دلایل روشنی اقدامات دفاعی آنها ناقص بوده است.» رک:
Dicon R., Khan K., "*Archbold International Criminal Courts: practice, procedure & Evidence*", Thomson (sweet & Maxwell), 2003, pp. 1532, at: 350-1

۶.۶. الزام به جبران

دولت عامل، باید بعد از هر عملیات هدفمند، به تحقیق پیرامون نتایج دقیق حمله و اوضاع و احوال آن بپردازد. این تحقیقات باید به صورت «بی‌طرفانه و مستقل» صورت گیرد. این شرط به منظور مسئولیت‌پذیری دولت، نسبت به آثار زیانبار عمل خود وضع شده است و نیز می‌تواند به عنوان تجربه برای حملات بعدی در نظر گرفته شود. تعهد به پرداخت خسارت‌های وارده بر غیرنظامیان به خاطر نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه ماهیت حقوق عرفی دارد و حتی اگر چنین تعهدی هم نباشد، نباید در تفسیر معیارهای حقوقی مبهم، به دنبال آراء و رویه‌های سابق گشت، بلکه روح قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه چنین الزامی دارد، ولو آنکه در رویه دولتی یا پرونده‌های قضایی سابقه‌ای نداشته باشد.(Cassesse A., *2002*) در قضیه «صلاح شهاده» و درخواست دیوان‌عالی اسرائیل از دولت وقت برای تشکیل کمیسیون مستقل مربوط به آثار زیانبار این حمله به غیر نظامیان، معاونت دادستانی آنها چنین گفت: «علیرغم این واقعیت که مقررات مورد استناد در حکم دیوان‌عالی راجع به سیاست ترورهای هدفمند، قابلیت اِعمال بر موضوع دعوی را ندارند، ... لیکن دولت می‌پذیرد شرایطی که در آن غیرنظامیان بی‌گناه در جریان اقدام علیه صلاح شهاده زخمی شده‌اند، باید از سوی یک کمیته واقعی که از طرف مراجع ذی‌صلاح دولتی به این منظور مأمور خواهد شد، مورد بررسی دقیق قرار گیرد.»[1] ایرادی که به این شرط وارد است، این است که مفهوم تحقیقات مستقل، زمانی حاصل می‌شود که مرجع بی‌طرف نسبت به موضوع تحقیق، عهده‌دار تفحص گردد، ولی در موارد فوق، خود دولت هم عامل ترور است و هم عامل تحقیق. لذا برای رفع این ابهام، می‌توان از ابزار نظارت قضایی، به شرط آنکه قوه قضائیه مستقلی وجود داشته باشد، استفاده کرد.

نتیجه

ترور هدفمند از دیرباز به عنوان یک ابزار جنگی در شرایط منازعات مسلحانه میان دولت‌های متخاصم، به کار می‌رفته است. بسیاری از مفاهیم حقوق بین‌الملل متأثر از شرایط و مقتضیات جامعه بین‌المللی به ویژه پس از حوادث و تحولات ۱۱ سپتامبر، تغییر یافته و ادبیات آنها دگرگون شده و حتی کاربرد برخی از آنها دوگانه و بعضاً متفاوت شده است. یکی از این از این موارد، تحولات مربوط به ترور هدفمند در حقوق مخاصمات مسلحانه می‌باشد. با وجود آنکه اِعمال سیاست ترور هدفمند به عنوان یک ابزار جنگی، همچنان عملی قانونی و مشروع در جامعه

1. See Yoaz Y., "*Panel to Look into Civilian Deaths in 2002 IAF Attack on Shehadeh*", Haaretz (Israel) (17 sep. 2007), available at: [http://www.haaretz.com/hasen/spages/904481.html]

بین‌المللی محسوب می‌شود اما تسری آن به عنوان ابزاری برای مقابله با تروریسم یا حتی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مقبولیتی به دست نیاورده است. قبول فرض دوم با مشکلات حقوقی فراوانی روبروست. ریشه اختلاف در مفهوم «جنگ با ترور» نهفته است. بسیاری از کشورها وجود جنگ میان دولت و گروه‌های تروریستی را قبول ندارند. پدیده تروریسم را نمی‌توان با استفاده از روش‌های مشابه آن از بین برد. به عبارت بهتر با تروریسم نباید برخورد تروریستی کرد. در غیر این صورت باید نظریه وجود جنگ را بپذیریم که در این مقاله مشخص شد که مشکلات فراوانی بر سر راه اثبات مشروعیت آن وجود دارد. به نظر می‌رسد اگر دولت‌ها قائل به وجود جنگ با تروریسم باشند، و در صورتی که نظریه دفاع مشروع را به عنوان جنگ محدود بپذیرند، در آن صورت برخورد دولت با گروه تروریستی فعالی مثل القاعده در قالب و کالبد ظاهری دفاع مشروع صورت می‌پذیرد. اما روح این کالبد با قواعد حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه تغذیه می‌شود؛ ضمن آنکه این قالب هیچ‌گونه منافاتی با قواعد عام حقوق بین‌الملل نداشته و نخواهد داشت. در چنین فرضی نیز نمی‌توان مجوز استفاده از ابزار ترور هدفمند را به عنوان ابزاری در این راستا پذیرفت. ضمن اینکه همچنان ادبیات حقوق بین‌المللی در این زمینه نتوانسته است با افزودن بر غنای خود، توجیهی بر این موضوع ارائه نماید.

منابع

- هتکرتز،ژان ماری و دوسوالدبک، لوئیس، ***حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی***، جلد اول: قواعد، ترجمه *دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ*، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- فلک، پروفسور دیتر، ***حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه***، کمیته ملی حقوق بشردوستانه، با اهتمام دکتر سید قاسم زمانی و دکتر نادر ساعد، *موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش*، تهران ، چاپ اول،(۱۳۸۷).

I. Books

- Gerard challand & Arnaud Blln, "*The History of Terrorism: From Antiquity to Al Qaeda*", Translated by Edward Schneider, kaathryn pulver and Jesse Browmer, university of california press, 2007.
- Amnesty International, "*Israel and the Occupied Territories-state Assassination and other Unlawful Killings*", 2001.
- Melzer N., "*Targeted killing in International Law*", Oxford University Press, NewYork (2008), (Dolus Directus).
- Brownlie I., "*Principles of Public International Law*", Clarandon Press (Oxford) 5th ed., 1998.
- Grotius H., "*On Laws of War and Peace*", Paris: 1625.
- Plaw A., "*Targeting Terrorists: A License to Kill? Ethics and global politics*", Ashgate publishing Ltd., (2008).
- Dinstein y., "*War, Aggression and Self-Defense*", Cambridge University Press (3th ed.), 2003.
- Dicon R., Khan K., "*Archbold International Criminal Courts: practice, procedure & Evidence"*, Thomson (Sweet & Maxwell), 2003.
- Schmitt, M.N., Pejic J., "*International Law and Armed Conflict: Exploring the Faultlines*", Martinus Nijhoff Publishers (Leiden. Boston), 2007.
- Parker E.R. & Naccarat T.E., "*Targeting suddam and sons: U.S policy Against Assassination*" University of the Pacific, McGeorge School of Law, (2003).

II. Articles

- Beres L., "*Permissibility of State-Sponsored Assassination during Peace and War*", Temple International and comparative law Journal, Vol.5, Issue 2 (1991) .
- Parks, W., "*Memorandum of Law: Executive Order 12333 and Assassination"*, 1989 Army Law. 4, 7–8 (1989);
- Wachtel H., "*Targeting Osama Bin Laden: Examing the legality of Assassination as a Tool of USA Foreign policy*", Duke Law Journal, Vol. 55 (2006).

- Schmitt M., "*State-Sponsored Assossination in International and Domestic Law*", Yale Journal of International Law, Vol. 17 (1992.
- David S.R., "*Fatal Choice: Israel's Policy of Targeted Killing*", Mideast Security and Policy Studies, Issue 51 (2002).
- Proulx V.J., *"If the Hat fits, Wear it, If the Turban fits, Run For your Life: Reflections on the Indifinite Detention, Targeted killings of suspected terrorisits*", Hastings Law Journal, Vol. 56 (2004-2005)
- Fletcher G.P., "*The Indifinable Concept of Terrorism*", Journal of International criminal Justice, No. 4 (2006), pp. 894-911
- Kertzmer D., "*Targeted killing of suspected Terrorists: Extra-judicial Executions or Legitimate Means of Defence?*", Ejil, Vol. 16 (2005).
- Downes C., "*Targeted Killing in Age of Terror: The Legality of the Yemen Strike*", Journal of conflict and security Law, Vol. 9, Issue 2 (2004).
- Solis G., "*Targeted Killing and The Low of Armed Conflict*", Naval War College Review, Vol. 60, No. 2 (spring 2007), pp. (127-146)
- Statman D., "*Targeted Killing*", Theoretical Inquiries in Law, Vol.5 (2004), pp. 179-198.
- David S.R., "*Israel's Policy of Targeted Killing*", Ethics and International Affairs, Vol. 17, No.1 (2003), pp. 111-126 .
- Murphy R. & Radsan A.J., "*Due Process and Targeted Killing of Terrorists*", SSRN (working paper) No. 114 (2009).
- Guiora A., *"Targeted Killing as Active Self-Defense*", Case W. Res.J. Int'L., *NO*.36 (2004), pp. 319-323.
- Zegveld L., "*The Inter-Amercan Commission on Human Rights and International Humanitarian Law: A Comment on the Tablada case*", International Review of the Red Cross, No. 324 (1008), pp. 505-511.
- O' Connell M.E., "*When is a War not a War? The Myth of The Global War on Terror*", ILSA Journal of International and comparative law, Vol. 12, No.2 (2005), pp. 535-540.
- Lee J., "*Terrorism Prevention and the Right of Preemptive Self-Defense*", JEAIL, No.2 (2008), P. 291
- Schondorf R., "*Extra-State Armed Conflicts: Is There a Need for a New Legal Regime?*", International Law and Politics, Vol. 37:1 (2004), pp. 1-78.
- Lesh M., "case note: *The public committee against torture Israel V. the Government of Israel*: *The Israeli High Court of Justice Targeted Killing Decision*", Melbourn Journal of International Law, Vol.8 (2007), p. 274 .
- Milanovic Marko, "*Lessons For Human Rights and Humanitarian Law in the War on Terror: Comparing Humdan and Israeli Targeted killings case*", International Review of the Red Cross, Vol. 89, No. 866 (2007), pp. 373-393.
- Melzer N., "*Interpretive Guidance on the Notion of Direct Participation in Hostilities Under International Humanitarian Law*", ICRC (May 2009), pp. (1-99).
- Watkin K.,"*Warriors without Rights? Combatants, Unprivileged Belligerents, and the Struggle over Legittimacy*", Occasional Paper Series, Harvard University (winter 2005), pp. 82.
- Naftali B., *"A Judgment in the Shodow of International Criminal Law*", J Int Criminal Justice Vol. 5(2): (2007), p. 330 .
- Bakker ch.A.E, "*Universal Jurisdiction of Spanish Courts over Genocide in Tibet: Can it work?*", J.I.C.J, vol. 595 (2006) .

- Noami R-A., "*Prosecuting Genocide in Guatemala: The Case Befor the Spanish Courts and the Limits to Extradition*", Center for Global Studies, working paper No. 2 (spring 2009), .
- Bader M., "*The Israel policy: Targeted killing for preventive self-defense or Extra-Judicial Execution*", ILSP Law Journal, Vol.1, Issue 1 (2009) pp. 1-11 .
- Weibe M., "*Comment: Assassination in Domestic: The Central Intelligence Agency, State – Sponsored Terrorrism and the Right of Self-Defense*", Tulsa Journal of Comparative and International Law", Vol. 11 (2003).
- Aleni L., "*Distinguishing Terrorism from Wars of National Liberation in the light of International Law: a View from Italian Courts*", Journal of International Criminal Justic, No. 6 (2008), pp. 525-539.
- Aleni L., "*Distinguishing Terrorism from Wars of National Liberation in the light of International Law: a View from Italian Courts*", Journal of International Criminal Justic, No. 6 (2008), pp. 525-539.

III. Thesis

- Djamalove F., "*Targeted Killing Under International Sui Generis Framework*", a Master (LL.M) Thesis, University of Toronto (Canada) (2008).

1. Audio Dialogue

- Mark Amstutz, "*Targeted Killings History*", (A Radial Dialogue) in chicago public Radio (mp3File)3 available at: (http://www.chicagopublicradio.org/pragram-WV.aspx) (2009/8/25)

2. Magazine

- CCN News ,"*Pakistan protests Airstrikes*", (14 Jaunary 2006)., available at: [http://www.cnn.com/2006/world/meast/01/14/alqaeda.strike]
- *"Former Russian Agent Litvinenko Dead*", REF/RL (2006, 24 Nov.), available at: (http://www.rferl.org/articleprint view/1072932.html**)**
- Judge Andreu F., "*preliminary Report No. 157/2. 008-G.A, Central Magistrates' court No. 4*", Audiencia Nacional (Madrid), 29 July 2009, available at: http://www.pchrgaza.org/Files/pressR/English/2008/admission-order-property.pdf
- Yoaz Y., "*Panel to Look into Civilian Deaths in 2002 IAF Attack on Shehadeh*", Haaretz (Israel) (17 sep. 2007), available at: [http://www.haaretz.com/hasen/spages/904481.html]
- BBC world: "*The Life and Death of Mahatma Gandhi*", Retrieved on (2008/01/02)**.**
- Wikipedia: online Free Encylopedia, "History of Assassination", (2009), available at: (http://www.wepedia.mobi/en/History of Assination?t=4.) (2009/10/6).

3. Cases & Documents

- *The public committee Against Torture in Israel et al V. The Government of Israel et al*, HCJ 7015/02.
- International criminal Tribunal For the former Yugoslavia, *Prosecutor V. Dusko Tadić (a/k/a Dule),* decision on the defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction of & October 1995, No. IT-94-1-AR72, para.70 http://www.iilj.org/courses/documents/Prosecutorv.Tadic.pdf

- *Final Report to the prosecutor by the committee Established to Review the NATO Bombing compaign Against the Federal Republic of yogoslavia*, available at: http://www.un.org/icty/pressreal/nato061300.htm.
- ICRC, "*Report on the Third Expert Meeting on the notion of Direct participation in Hostilites*" (2005), pp.1-58;
- A/HRC/12/48 Doc (Human Rights Council), "*Human Rights in Palestin and other occupied Arab Territories*", 15 september 2009.
- Inter-American Commission on Human Rights (IACHR), *Report on Terrorism and Human Rights*, OEA/Ser. L/V/II.116, Doc 5. rev. 1 corr., para.68

4. Web

http://www.mcgeorge.edu/documents/centers/government/TARGETING%20SADDAM-Final%20Draft.pdf
http://web.Amnesty.org/library/Index/engMDE 150052001
http:///www.biu.ac.il/Besa/david.pdf
http://ssrn.com/abstract = 1349357
http://www.hpcrresearch.org/pds/occasionalpapers.pdf
http://www.cgs.gmu.edu/
http://wapedia.mobi/en/list-of-Israeli-assassination≠1
http://internationallaw.blogfa.com/post-393.aspx
http://www.chicagopublicradio.org/pragram-WV.aspx
http://www.cnn.com/2006/world/meast/01/14/alqaeda.strike
http://www.rferl.org/articleprint view/1072932.html
http://www.pchrgaza.org/Files/pressR/English/2008/admission-order-property.pdf
http://www.haaretz.com/hasen/spages/904481.html
http://www.wepedia.mobi/en/History of Assination?t=4
http://www.iilj.org/courses/documents/Prosecutorv.Tadic.pdf
http://www.un.org/icty/pressreal/nato061300.htm
http://www.icrc.org